

# قرائت درى

سويه ۷ هشتم

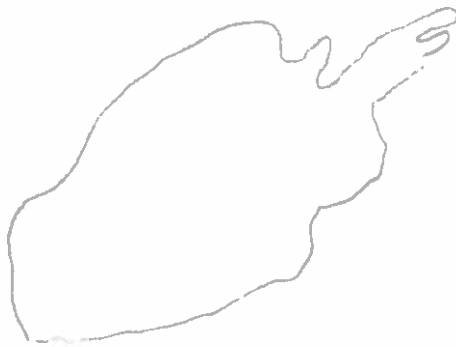
(۸)

مکتب افغان اکادمى

مؤلف : شفيق سلطان (صديقى)

Aufar

دلو ۱۳۸۳ هـ ، ش



فهرست مندرجات کتاب -

summary - Index

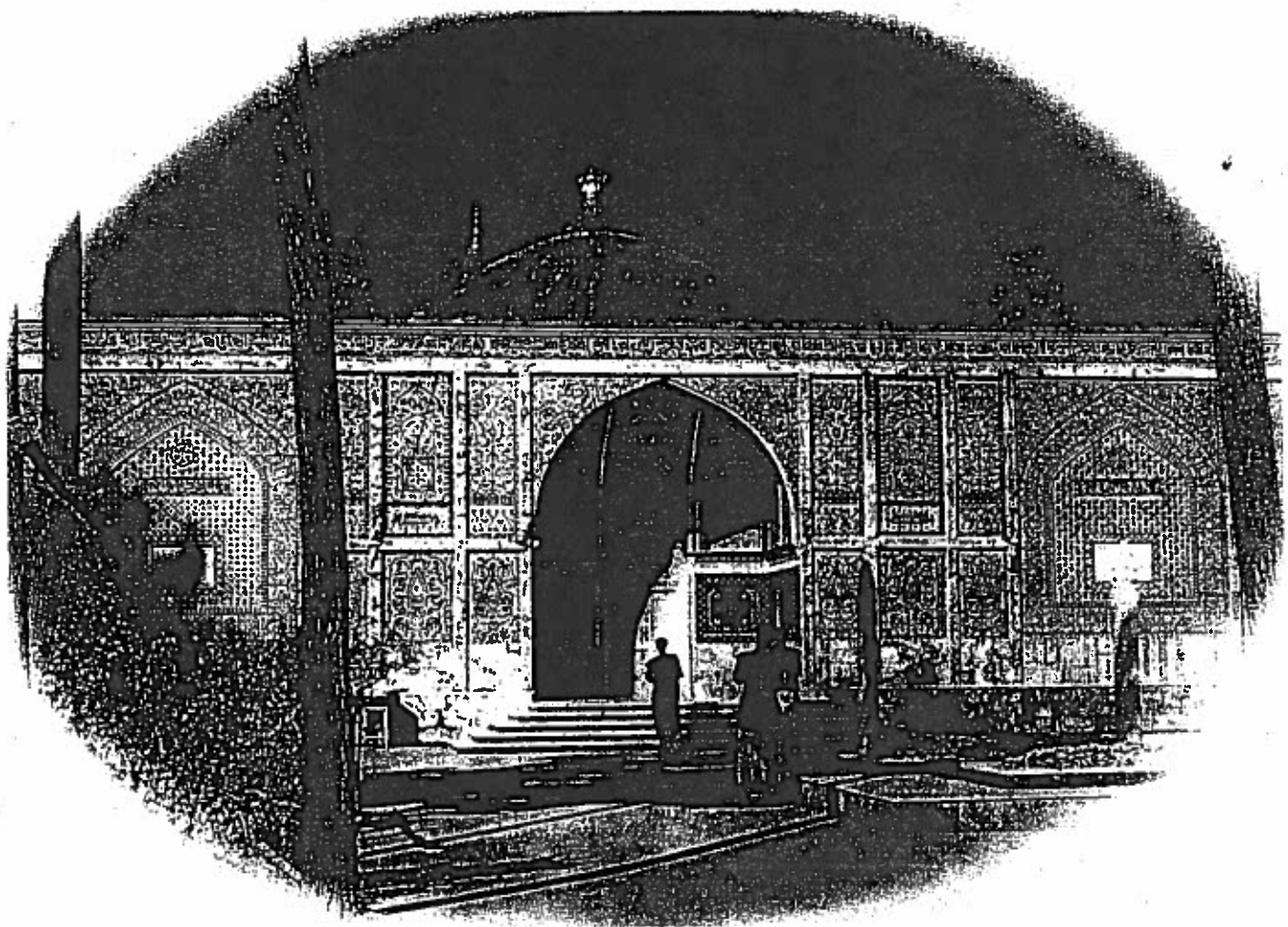
صفحه	Title	عنوان
(۱).....	Thankfully acknowledging & Praising	حمد
(۲).....	The Prais of Profit	نعت
(۳).....	Advise	پند
(۴).....		زبان انسان
(۵).....	story	حکایت
(۶).....		حکایت
(۷).....	arranging	تدبیر
(۸).....		نصایح بوذرجمهر حکیم
(۹).....		آیا عنکبوت ها بوی را حس میکنند
(۱۰).....		کم حافظه
(۱۰).....		شرابی
(۱۰).....		آب بازی
(۱۱).....		چرا پشک ها بدن خود را به بعضی جا ها می مالند؟
(۱۲).....		لطف حق
(۱۴).....		ابن سینای بلخی
(۱۶).....		حکایت

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
(۱۷).....	حدیث پیغمبر ﷺ
(۱۸).....	مغنیچه ء دل
(۱۹).....	کنایه
(۲۰).....	بزکشی
(۲۱).....	رابعه ء بلخی
(۲۲).....	نمونه ء شعر رابعه ء بلخی
(۲۳).....	حکایت
(۲۴).....	حکایت
(۲۵).....	ماه نو
(۲۵).....	پالیدن انگشتر
(۲۶).....	تصایح
(۲۷).....	نوروز
(۲۷).....	بهار
(۲۹).....	از خطابه های حضرت عمر فاروق (رض) به مأمورینش
(۳۰).....	سلطان محمود غزنوی
(۳۲).....	فریاد غربت
(۳۴).....	آموختن سایر لسان ها مغز را تقویت میکند
(۳۶).....	حکایت

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
(۳۷).....	شکر
(۳۸).....	فرمان خدا(ج)
(۴۰).....	حکایت
(۴۴).....	عدالت حضرت عمر فاروق(رض)
(۴۵).....	موصول
(۴۶).....	نوروز در افغانستان (قسمت اول)
(۴۶).....	تاریخ نوروز
(۴۸).....	نوروز در شهر های مختلف افغانستان (قسمت دوم)
(۵۰).....	برافراشتن ژنده ء سخی (قسمت سوم)
(۵۰).....	جشن دهقان در روز اول سال
(۵۲).....	پند لقمان حکیم
(۵۳).....	علم حساب دانستن ملا
(۵۳).....	خواب دیدن پسر ملا
(۵۴).....	دوری از صحبت جاهلان
(۵۶).....	سنایی غزنوی
(۵۶).....	هم صحبت بد
(۵۸).....	میرویس خان هوتکی قهرمان ملی
(۶۰).....	داینسور ها چگونه از بین رفتند؟

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
(۶۳).....	عمل خالص
(۶۵).....	روزی که محمد علی (کلی) جهان را تکان داد
(۶۸).....	استاد محمد قاسم بنیان گذار موسیقی کشور
(۷۰).....	مبهمات
(۷۱).....	شاه محمود هوتکی
(۷۳).....	حکایت
(۷۷).....	وطن
(۷۸).....	فرزانه

قرائت دری سویه ء هشتم	اسم کتاب :
شفیق سلطان (صدیقی)	مؤلف :
اول	چاپ :
۹۵ صفحه	تعداد صفحات و مندرجات معه ء عکس ها :
شفیق سلطان (صدیقی)	تایپ و تدوین :
دلو ۱۳۸۳ هجری شمسی	تاریخ طبع :



چند نفر در حال دعا در مقابل زیارت خرقه ء مبارك  
 این زیارتگاه در شهر قندهار میباشد که خرقه ء حضرت سرور کائنات محمد ﷺ  
 در آن نگهداری میگردد

قندهار در جنوب شرق افغانستان  
 اقلیت پشتو، و تاجیکی و بلوچی  
 این ده کله ترین شهرها  
 قندهاری

Home work  
 معلوما راجع قندهار  
 آب و هوا و غیره

حمد Praising

خدایا جهان پادشاهی تراست  
پناه بلندی و پستی تویی  
همه آفریدست بالا و پست  
ز گرمی و سردی و از خشک و تر  
شب و روز در شام و در بامداد  
زما خدمت آید خدایی تراست  
همه نیستند آنچه هستی تویی  
تویی آفریننده ء هر چه هست  
سرشتی به اندازه ء يك ديگر  
تو بر یادی از هر چه دارم به یاد

چونخواهم ز تو روز و شب یآوری  
مکن شرمسارم در این داوری

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
از ما	زما
پشتیبان ، حفظ	پناه
خلق کردن ، پیدا کردن	آفریدن
يك جا کردی ، آمیختی	سرشتی
كمك	یآوری
قضاوت ، حکم ، فیصله	داوری



نعت

پیشوای چو مصطفی داریم  
 سرور و خاتم و نگین همه  
 او طریقت عیان کند ما را  
 تا به روز جزا پیاپی باد  
 دوستدار چهار یار ویم

شکر حق را که پیشوا داریم  
 مهتر و بهتر و گزین همه  
 او شریعت بیان کند ما را  
 صلوات خدای بر وی باد  
 امت او و دوستدار ویم

رحمت حق نثار یارانش

باد بر جمله دوستدارانش

(شیخ فریدالدین عطار)

از بزرگان ایران در نیشابور (تقریباً) قرن ۶

کلمه ۶۷ by given laws  
 شریعت  
 طریقت  
 راه راست

معنی	لغت
رهنما ، رهبر	پیشوا
مثل ، مانند ، چون	چو
کلاستر ، بزرگتر	مهتر
انتخاب شده	گزین
رئیس ، کلان ، بزرگ	سرور
آخر	خاتم
معلوم دار ، ظاهر ، آشکار	عیان
۲ Blessing	صلوات
Follower	امت
Thrown	نثار
All	جمله
(Divine) mercy	رحمت

پیامبر  
پند نصیحت

پیامبر (ص) فرموده اند: بهترین مسلمان به نزد خداوند (ج) کسی است که اولتر سلام بدهد.

کسی که امانت را رعایت نه کند ایمان کامل ندارد. safe  
مسلمان کامل کسی است که مسلمان از دست و زبانش به سلامت باشد.

وقتی که میخورید و یا مینوشید به دست راست بخورید و بنوشید.

خوشبخت کسی است که به عیب جویی مردم نمی پردازد. Luckly

خوشبخت کسی است که اخلاقش نیکو، دلش پاک و با صفاست.

clear  
12/11/22

به بزرگان احترام و به مُخردان مهربانی کنید.

راستی موجب رضای خدا (ج) است. reason

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
پیغمبر، پیغامبر	پیامبر
نگاه داشتن حق کسی	رعایت
راستی و درستکاری، یا مالی که به کسی بدهند که از آن نگاهداری کند	امانت

3 Giving intrust

honour

Picking up Faults

To please

امانت

رعایت

عیب جویی

رضای

بهترین بهترین

زبان انسان

The best

جوانی نزد پیرمردی رفت و گفت : بهترین چیز در دنیا چیست ؟ مرد  
old سالخورده که تجربه <sup>experience</sup> زیاد از زندگی داشت گفت : زبان انسان .

روز دیگر جوان بار دیگر نزد همان پیرمرد رفت و گفت : بدترین چیز در  
دنیا چیست ؟ مرد با تجربه جواب داد : زبان انسان .

جوان حیرت کرد که چگونه زبان انسان هم بهترین است و هم بدترین .  
مرد باتدبیر برایش گفت : با زبان میتوانی حرف خوب بزنی ، راست بگویی ، و  
یا با زبان حرف بد و ناپسند بزنی و دروغ بگویی . با راست گفتن و حرف  
خوب زدن مردم ترا دوست می داشته باشند و با دروغ گفتن و حرف های بد  
گفتن ، مردم از تو دوری میکنند . پس هر چه خوبی و بدی که در دنیا هست از  
زبان انسان شروع میشود . به این صورت اگر خوب گفتی بهتر از زبان چیزی  
نیست و اگر بد گفتی بدتر از زبان چیزی نیست .

دوری کردن

به دین صورت

معنی

لغت

حیران ماندن

حیرت

هوشیار و با تجربه

با تدبیر

زشت ، بد

ناپسند

بهترین

سالخورده

تجربه

کلون

بهترین

## حکایت

روزی حضرت محمد ﷺ فرمودند : ای یاران میدانید که مفلس و نادار کیست ؟ یاران گفتند : آن کس که زر ندارد .

حضرت رسول الله ﷺ فرمودند : مفلس کسی است که روز قیامت با نماز ، روزه ، ذکات و حج بیاید ولیکن یکی را دشنام داده ، مال کسی را گرفته ، یکی را به ناحق زده و رنجانیده باشد . هر یکی ازین کسانی که بالایش ظلم شده است ، می آیند و طاعت و عبادت او را میبرند تا آنوقتی که مفلس گردد و آن شخص به طرف دوزخ برود .

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
طلا (در اینجا پول ، پیسه و دارایی هم معنی میدهد)	زر
بی پول و پیسه ، بی چیز	مفلس
حرف خراب و زشت	دشنام
عبادت ، بندگی ، اطاعت خداوند (ج) را بجا آوردن	طاعت
	نادار
	ناحق
	رنجانیدن
	ظلم

## حکایت

دانشمندی پسران خود را پند میداد که جانان پدر هنر بیاموزید که ملک و دولت دنیا قابل اعتماد نیست . سیم و زر همیشه در محل خطر است . یا دزد به یکبار ببرد ، و یا صاحبش کم کم بخورد ؛ اما هنر چشمه ایست زاینده و دولتیست پاینده .

اگر هنرمند از دولت بیفتد ، غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است . هر جا که رود ، قدر ببیند و در صدر نشیند و بی هنر لقمه چینه و سختی ببیند .

وقتی افتاد فتنه در شام هر کس از گوشه ء فرا رفتند  
 پسران وزیر ناقص عقل به گدایی به روستا رفتند  
 روستا زادگان دانشمند به وزیری پادشاه رفتند

(سعدی)

poet

سعدی شیرازی

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
دارایی ، جایداد	ملك و دولت
نقره و طلا	سیم و زر
همیشه ، همیشگی	پاینده
بالا ، قدر دیدن عزت دیدن	صدر
دهکده ، اطراف شهر	روستا

۶

still

پند  
هنر

اعتماد

contain - چشمه

generated - زاینده

opinion - تدبیر - Advice

پشنیدم که جمشید فرخ سرشت  
 برین چشمه چون ما بسی دم زدند  
 گرفتیم عالم بمردی و زور  
 چو بر دشمنی باشدت دسترس  
 بسر چشمهء به سنگی نوشت  
 برفتند چو چشم بر هم زدند  
 ولیکن نبردیم با خود به گور  
 مرنجانش کو را همین غصه بس  
 نرسید و شاه آرن بنتم (شیرازی) (سعدی)

معنی	لغت
نام یکی از پادشاهان سابق سرزمین آریانا	جمشید
مبارك ، زیبا روی	فرخ
خوش بخت	فرخ سرشت
نفس ، هوای که در حال تنفس از دهن و بینی می برآید	دم
وقت ، لحظه ، دقیقه	دم
هر لحظه ، هر دقیقه	هر دم
زندگی کردند ، توقف کردند ، ماندگی گرفتند	دم زدند
منخفف که او را	کورا
Advice	تدبیر
power	دسترس (س)
Trouble (Feeling head)	مرنجان

## دانشمند ایرانی

### نصایح بوذرجمهر حکیم

بوذرجمهر گوید : از استاد پرسیدم که از خدای خود چه

خواسته باشم تا همه نیکی ها را خواسته باشم ؟

گفت : تندرستی و ایمان .

گفتم : کدام سخن در نزد همه بد است ؟

گفت : از خود تعریف کردن .

گفتم : از کی حذر باید کرد ؟

گفت : از مردم چاپلوس و پولدار خسیس .

گفتم : خواری از چه خیزد ؟

گفت : از تنبلی .

گفتم : پشیمانی از چه پیدا میشود ؟

گفت : از شتاب زدگی .

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
دوری کردن ، جدا شدن از رفیق خراب	حذر

بخیل ، پست ، رذیل	خسیس
-------------------	------

عجله کردن	شتاب زدگی
-----------	-----------

تندرستی -

چاپلوس - Flatterer

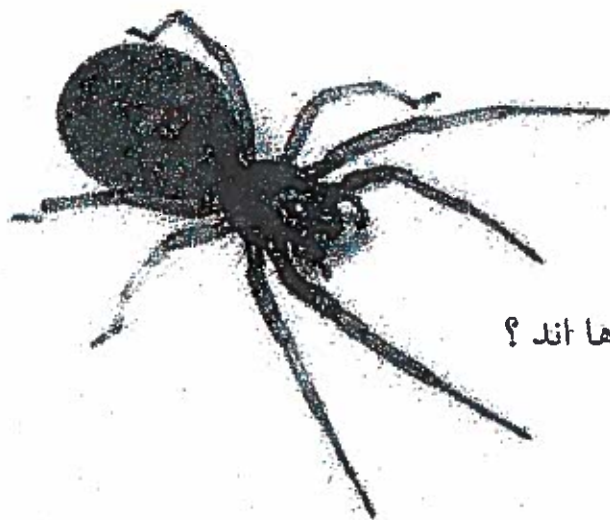
خواری - Distress

تنبلی -

پشیمان

## آیا عنكبوت‌ها بوی را حس میکنند؟

بلی! اگرچه بسیاری عنكبوت‌ها هشت چشم دارند، ولی قدرت دید شان به غیر از آن‌های که خیز می‌زنند، قوی نیست. عنكبوت‌ها تمام معلومات خود را به كمك ساختمان‌های کوچکی که در پاهای شان است، دریافت میکنند. این ساختمان‌ها در حس لامسه، ذائقه و شنوایی كمك میکنند. شاید شما باور نکنید که بینی عنكبوت‌ها روی پای‌های شان است. بینی عنكبوت‌ها به شکل چقوری کوچکی روی پاهایشان قرار دارد که به آسانی طعمه و یا جفت خود را حس میکنند.



معنی

جولا

لمس کردن، دست مالیدن به چیزی، ساییدن

چشیدن، مزه کردن

شکار

جوره، همسر

لغت

عنكبوت

لامسه

ذائقه

طعمه

جفت

سوال: انسان‌ها چند حس دارند؟ کدام‌ها اند؟

حورس سگام

حس لامسه  
ذائقه  
شنوایی  
بویایی  
بینایی



## کم حافظه

مریضی نزد داکتر رفته گفت : چند وقت است که حافظه ام ضعیف شده است و همه چیز را فراموش می‌کنم .

داکتر : چند وقت است ؟

مریض : چی چند وقت است ؟

## شرابی

در محکمه قاضی از شرابی پرسید : آیا شما شراب می‌نوشید؟  
شرابی گفت : نه خیر ، حالا باشد ، وقتی از این جا بیرون رفتم می‌نوشم .

## آب بازی

توریست انگلیسی در آب غرق میشد و به لسان خودش چیغ میزد و کمک میخواست : هلپ می ، هلپ می ، پلیز هلپ می  
مردی از آنجا می‌گذشت گفت : بهتر نبود عوض لسان انگلیسی آب بازی یاد میگرفتی ؟

چرا پشك ها بدن خود را به بعضی جاها می مالند ؟

روی پوز پشك ها غده های مخصوصی وجود دارد که بوی خاصی از آنها

تولید میشود . بوی که این غده ها از خود ترشح میکنند، برای گربه های دیگر قابل درك است یعنی گربه های دیگر آن را حس میکنند . پشك ها با گذاشتن این بو روی بعضی چیز ها ، در حقیقت به پشك های دیگر می فهماند که این چیز (به من تعلق دارد) و یا این جا منطقه ء من است .

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
روی یا صورت حیوان	پوز
دانه های کوچکی که در زیر پوست یا روی پوست می برآید	غده
می برآید ، پیدا میشود ، به وجود می آید	تولید میشود
بیرون آمدن (از غده درین درس)	ترشح
قابل فهمیدن	قابل درك
پشك	گربه
Reality	حقیقت
Belong	تعلق داشتن
place	منطقه



## لطف حق

مادر موسی چو موسی را به نیل  
 خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه  
 گر فراموش کند لطف خدای  
 گر نیارد ایزد پاکت بیاد  
 وحی آمد کاین چه فکر باطل است  
 پردهء شک را بر انداز از میان  
 ما گرفتیم آنچه را انداختی  
 در تو تنها عشق و مهر مادری ست  
 نیست بازی کار حق خود را میاز  
 در فگند ، از گفتهء رب جلیل  
 گفت کای فرزند تُخرد بیگناه  
 چون رهی زین کشتی بی ناخدای  
 آب خاکت را دهد ناگه بیاد  
 رهرو ما اینک اندر منزل است  
 تا بینیی سود کردی یا زیان  
 دست حق را دیدی و نشناختی  
 شیوهء ما عدل و بنده پروری ست  
 آنچه بُردیم از تو ، باز آریم باز

(پروین اعتصامی)

پردهء شک  
 شیوه

معنی	لغت
نام دریای است در افریقا	نیل
انداخت	درفگند
خداوند (ج)	رب
لب دریا ، کنار دریا ، لب بحر	ساحل
غم و غصه	حسرت

۱۲	Kindness	لطف
شیوه		افرا
عدل	be	باطل
میاز	Doubting	شک
		مهر

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
از یاد رفتن	فراموش
نجات پیدا کنی	رهی
کسی که کشتی را میراند	ناخدا
ناگهان ، دفعتاً	ناگه
بیکاره ، غلط	باطل
مسافر	رهرو
فایده	سود
نقص ، ضرر	زیان
روش ، رفتار و کردار	شیوه
خود را از دست مده ، نا امید مشو	خود را مباز

## ابن سینای بلخی

ابوعلی ابن سینای بلخی یکی از علمای مشهور افغانستان است . این فیلسوف ، طبیب (داکتر) و شاعر گرامی به نام شیخ الرئیس ابن سینای بلخی معروف است . ابن سینا در سال ۳۷۵ هجری شمسی تولد و در سال ۴۲۸ هـ ش به عمر ۵۳ سالگی وفات کرد .

ابوعلی سینا از کودکی ذکاوت و قدرت درک فوق العاده داشت چنانکه استادان خود را حیران میساخت .

کتاب هایش را به زبان های دری و عربی نوشته میکرد . نوشته هایش به ده ها کتاب و صد ها رساله میرسد که در باره طب ، فلسفه و حکمت میباشد . او در طب به کشفیات تازه دست یافت و در این راه خدمات زیاد انجام داده است . دوا های زیادی ساخت که تا قرن ها مورد استفاده و داکتر ها بوده است . کتاب های ابن سینا نه تنها در افغانستان ، ایران ، بغداد ، مصر ، مراکش و سوریه مورد استفاده مردم بود ، بلکه کتاب هایش به لسان های لاتین ، فرانسوی ، هسپانیوی و انگلیسی ترجمه میشد و در فاکولته های فرانسه ، هسپانیه و دیگر ممالک آسیایی ، اروپایی و افریقایی تدریس میگردید .

famous - معروف  
ability - ذکاوت  
- قدرت درک  
- لسان  
- ترجمه  
Teach - تدریس

most noble - علما  
- فیلسوف  
Beloved - گرامی  
- کتاب خورد  
wisdom - حکمت  
Discover - کشفیات  
Teaching - تدریس

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
مشهور	معروف
طفلی	کودکی
هوشیاری	ذکاوت
قدرت زود فهمیدن	قدرت درك
کتاب کوچک	رساله
پیدا کردن ، کشفیات جمع کشف	کشف
درس داده میشد	تدریس میگردید



حکایت

روزی امیرالمؤمنین حضرت عمر فاروق (رض) را دیدند که پیاده و پای برهنه به عجله به طرفی میرفت . مردم گفتند یا امیرالمؤمنین با این عجله کجا میروی ؟ گفت : گوسفندی از بیت المال گم شده است میروم تا او را پیدا کنم . گفتند : چرا کسی دیگر را روان نمیکنی که خود میروی؟ حضرت عمر (رض) گفت : در قیامت سوال از من خواهد بود نه از کسی دیگر .  
خواجه عبدالله انصاری میگوید :

در روز قیامت سه گروه در سایه عرش باشند :

اول : پادشاه یا رئیس جمهور عادل

دوم : قاضی که به ناحق حکم نکرده باشد .

سوم : کسی که مال خود را در راه خدا (ج) مصرف کرده باشد.

حضرت عمر فاروق  
رضی الله عنه  
Shah Waliullah  
Daryabadi

معنی	لغت
پادشاه مسلمان ها	امیرالمؤمنین
پای لچ ، بدون بوت یا پای پوش	پای برهنه
مال دولت (حکومت)	بیت المال
آسمان	عرش
	برهنه -
	عملم -
16	ناحق -
unlawful - unjust	عادل -
onist	

## حدیث پیغمبر ﷺ

پیغمبر خدا ﷺ فرمودند : شب گذشته دو نفر نزد آمده و مرا با خود به شهری بردند که از خشت های طلا و نقره ساخته شده بود .

در آنجا مردمی از ما استقبال کرد که يك طرف جسم شان به بهترین شکلی بود که در عمر خود دیده باشی، و طرف دیگر بدن شان به بدترین صورتی بود که در عمر خود دیده باشی .

این دو نفر به آن مردم گفتند : بروید و خود را در جوی بیندازید. آن ها رفته و خود را در آن جوی انداخته و آمدند. دیدیم که آن شکل زشت از آن ها دور گردیده و به بهترین صورت درآمده اند . آن دو نفر برایم گفتند : این جوی جنت عدن است و این جای برای تو است . آن مردمیکه قسمتی از بدن شان زیبا و طرف دیگر جسم شان زشت بود ، کسانی هستند که کار های نیک و بدی انجام داده و خداوند(ج) از گناهان شان گذشته است .

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
پذیرایی ، خوش آمدید گفتن	استقبال
بهشت همیشگی ، بهشت جاویدانی	جنت عدن شب گذشته نزد



غنچه ء دل

بار دگر فصل بهاران رسید  
موسم سرو و گل و ریحان رسید  
بلبل شوریده به بستان رسید  
مست و پر افشان و غزلخوان رسید

غنچه ء من ای دلک تنگ من باز شو

رو به چمن ناله ء بلبل شنو

دشت و دمن حرم و شادان نگر  
هر طرف از لاله چراغان نگر  
خیل غزالان به بیابان نگر  
سر خوش و آزاد و خرامان نگر

ای دل درمانده ء بیتاب و تب چند خواب

خیز و زمانی سوی صحرا شتاب

بر سر کھسار نگر ابر تر  
در زده از رعد به جان شور و شر  
روی زمین شسته به آب مطر  
سیل بر آورده ز هر گوشه سر

ای دل افسرده توهم یاد گیر مستی

خیز و نشانی طلب از هستی

(ابراهیم صفا)

معنی	لغت	معنی	لغت
باغ	بستان	وقت ، زمان	موسم
جمع غزال ، آهو	غزالان	نام يك نوع گل	ریحان
	۱۸	دوباره	بار دگر
	خرمان	- cypress tree	سرو
	مطر	Fire Tree	
		Disturbed	شوریده
		Land	دهن -

## کنایه -

کنایه کلمه ء است که معنایش پوشیده باشد و فهمیدنش قرینه بخواد . یا به عبارت دیگر کنایه یا کنایات کلماتی هستند که به جای اسم قرار میگیرند مثل : اسم اشاره ، ضمیر ، کنایه ، موصول ، مبهمات ، ادوات استفهام

اسم اشاره :

اگر کنایه با اسم همراه باشد آن را اسم اشاره میگویند . اسم اشاره لفظی است که به چیزی یا شخصی اشاره میکند و در زبان دری دو کلمه است :

۱- این : این اشاره به نزدیک را میرساند . مانند : این کتاب

۲- آن : آن اشاره به دور را میرساند مانند : آن کتاب

جمع اسم اشاره :

۱- این ها ، اینان

۲- آن ها ، آنان

تمرین :

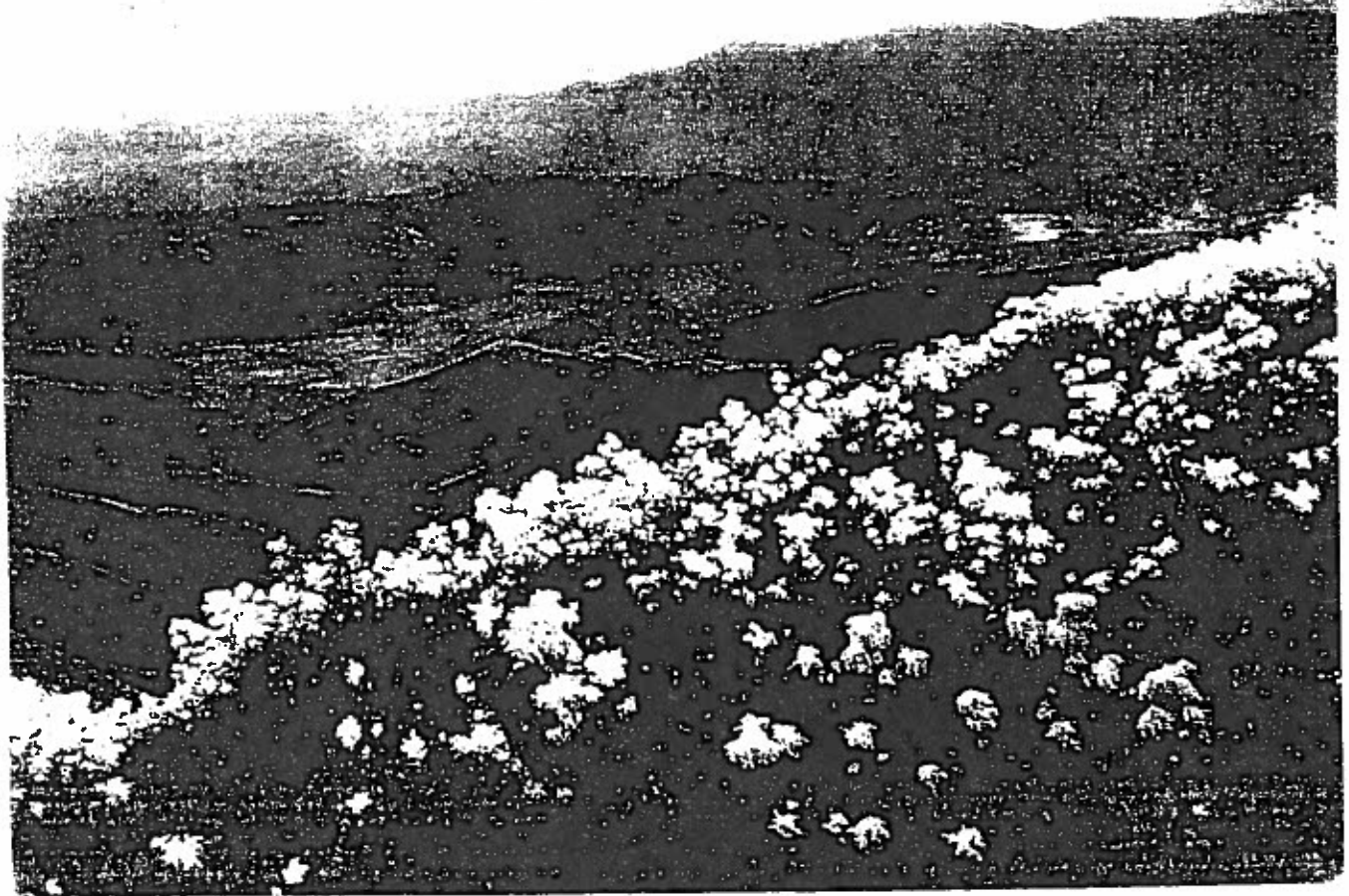
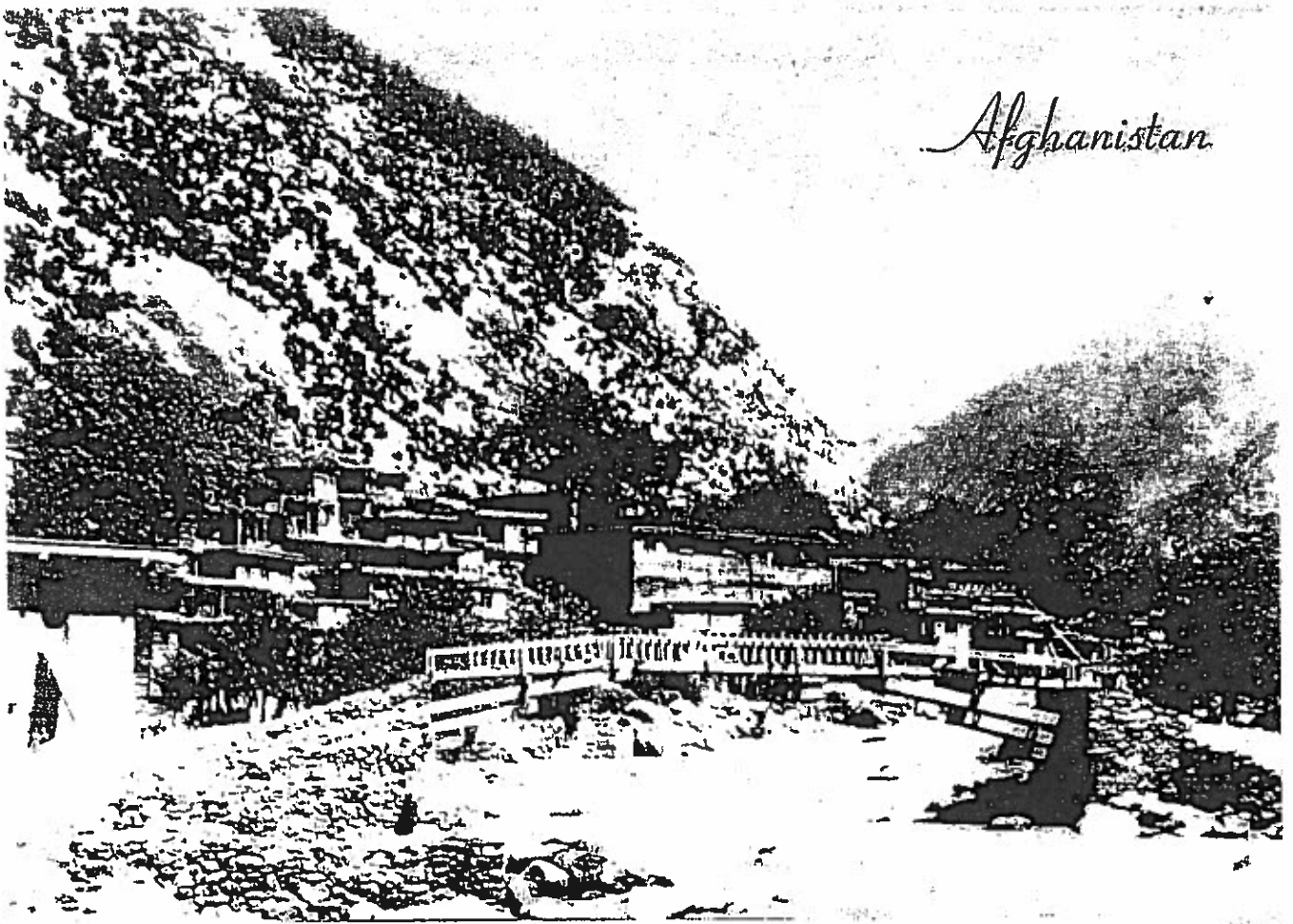
اسم اشاره ء نزدیک و دور را پیدا کنید :

۱- آن شخص این خانه را ساخت .

۲- آن گل زیبا را در این جا بگذار .

۳- این کتاب را آن دوستم برایم داد .

*Afghanistan*



## بزکشی

بزکشی یکی از بازی های است که از سال های بسیار قدیم تا امروز تنها در افغانستان رواج دارد . این بازی یکی از بازی های سخت و مشکل بوده که تمرین های زیاد کار دارد . شخص اسپ سوار را (چاپ انداز) نیز میگویند . این بازی در مناطق شمال کشور عزیز ما رواج دارد . اسپ سواران در دو یا چند گروه تقسیم شده با هم مسابقه میدهند . در میدان بزکشی که عموماً کلاتر از میدان های فوتبال است به دور يك دایره (دایره ء حلال) که در بین آن بز قرار دارد ، جمع میشوند . با شروع شدن بازی ، هر چاپ انداز کوشش میکند تا بز را در حالیکه براسپش سوار است ، از دایره بردارد . بعد هر اسپ سوار کوشش میکند تا بز را از دست نفر اولی گرفته و آن را دوباره به دایره برساند . به این ترتیب هر تیم که بز را گرفته و آن را دوباره به دایره رساند قهرمان میشود . این بازی زیادتیر در جشن های ملی مثل نوروز ، جشن استقلال و غیره بین شهر ها صورت میگیرد .

Practise — تمرین

Area — مناطق

Custom — رواج داشتن

چاپ انداز —

hero — قهرمان

۲۰

قدیم —

مشکل —

مسابقه —

عموماً —

National Custom — ملی



**BUZKASHI — AFGHANISTAN**



*Afghanistan*



## رابعه ء بلخی

رابعه ء بلخی یکی از شاعره های گرامی افغانستان است که در شهر بلخ تولد شد و در همان جا بزرگ گردید . پدرش از بزرگ های آنوقت بود که بر شهر های زیادی حکم روایی داشت . او شخص فاضل و هنر دوست بود و برای تعلیم و رشد استعداد دخترش بسیار میکوشید . پدرش همیشه از مشورت های او در کار های مملکت استفاده میکرد .

رابعه ء بلخی به زبان های دری و عربی شعر می سرود ، متأسفانه از او شعر های زیادی نمانده است .

بعد از فوت پدرش کار ها به دست برادر رابعه به نام حارث افتاد . میگویند رابعه عاشق غلام تُرکی به نام بکتاش بود . او شعر هایش را پنهانی به بکتاش روان میکرد و بکتاش همه را در صندوقچه ای نگه میداشت . روزی کسی صندوقچه را از بکتاش دزدی میکند و به حارث میرساند . حارث در نهایت خشم و غضب حکم بر قتل خواهر میدهد و جلادان در حمام داغ او را رگ زدند .

گویند شاید بکتاش شخص متکبر بوده است که بر دوستی رابعه ء بلخی التفات نمیکرد و دیگری گوید بکتاش از دوستان برادر رابعه بوده نه از غلام های او و شاید از بیم خطر کاری نکرد .

التفات  
بیم

۲۱

گرامی - respected  
فاضل - knowledge  
رشد - develop  
مشورت - advice  
خشم - anger  
غضب - ext-anger  
جلاد - in charge  
متکبر - selfish

نمونه ء شعر رابعه ء بلخی

عشق او باز اندر آوردم به بند  
کوشش بسیار نامد سودمند  
عشق دریایی کرانه ناپدید  
کی توان کردن شنا ای هوشمند  
عشق را خواهی که تا پایان بری  
بس که پسندید باید ناپسند

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
دانشمند ، عالم ، با فضل	فاضل
پُت ، مخفی	پنهان
آدم کُش ، ظالم	جلاد
با فایده	سودمند
ساحل ، کنار دریا ، سرحد	کرانه
نامعلوم ، گم	ناپدید
آب بازی	شنا
قبول کرد ، تحمل کرد	پسندید
ناخوشایند ، قابل قبول نبودن	ناپسند



## حکایت

در روزگار حضرت موسی (ع) مردی وفات کرد ، او را دفن کردند .  
منکر و نکیر آمدند مرد را گفتند : ترا صد تازیانه آتشین بخواهیم زد . مرد  
گفت : چه گناه کرده ام که مستوجب این تازیانه شده ام ؟ منکر و نکیر  
گفتند : اول ترا تازیانه بزنیم بعد بگوییم . مرد گفت : بر من رحم کنید که من  
طاقت صد تازیانه را ندارم .

منکر و نکیر گفتند : خوب صد تازیانه نه می‌زنیم ولی از یکی چاره  
نیست . يك تازیانه بر سر او زدند که چهل سال بیهوش شد . چون به هوش آمد  
گفت : چه کرده بودم ؟ گفتند : تو روزی که زنده بودی يك تازیانه بر سر  
کسی زده بودی .

شاگردان عزیز : از این حکایت یاد گرفتیم تا سبب آزار هیچکس  
نشویم ، زیرا خداوند (ج) بر همه انسان ها مهربانی های بی شمار کرده است و  
بر انسان ها لازم است تا هر وقت شکر او را ادا کنند و از گناهان خود عذر  
خواسته ظالم نباشند . آیا تعمت های خداوند (ج) را حساب کرده میتوانیم ؟

معنی	لغت
شلاق ، قمچین	تازیانه
سزاوار ، (لایق جزأ شدن ، مستحق جزأ شدن درین درس)	مستوجب
نعمت - Good things	منکر و نکیر
روزگار - ۲۳ Time	مستوجب - worthy
وفات -	ادا کردن - express
دفن -	
آتشین -	
طاقت - Tolerate	منکر Denied

## حکایت

یکی ناسزا گفت در وقت جنگ      گریبان دریدند وی را به چنگ  
قفا خورده عریان و گریان نشست      جهان دیده ء گفتش ای خود پرست  
چو غنچه گرت بسته بودی دهن      دریده ندیدی چو گل پرهن  
نینی که آتش زبانست و بس      بآبی توان کشتیش در نفیس  
(سعدی)

---

<u>لغت</u>	<u>معنی</u>
ناسزا	سخن زشت و خراب
گریبان	یخن
قفا خورده	سیلی خورده
عریان	برهنه ، لچ
جهان دیده	شخص با تجربه ، هوشیار
خودپرست	نخود خواه ، بی عقل ، لوده ، جاهل
گرت	مخفف اگر ترا

از ملا نصرالدین پرسیدند : وقتی که ماه نو میشود ، ماه های کهنه چه میشود ؟ ملا قدری فکر کرد و جواب داد : ماه های کهنه را ریزه ریزه کرده از آن ستاره ها می سازند .

### پالیدن انگشتر

ملا نصرالدین انگشترش را در روی خویلی گم کرده بود . هر قدر پالید آن را پیدا نکرد و در داخل خانه رفت و به جستجو پرداخت .  
زنش با تعجب پرسید : تو انگشترت را در خویلی گم کردی ، چرا در اتاق به دنبالش میگردی ؟  
ملا جواب داد : نمی بینی روی خویلی تاریک است و من دیدم اتاق روشتر است و بهتر است اینجا به دنبال انگشترم بگردم .

### لغت

### معنی

جستجو

پالیدن ، پیدا کردن

دنبال

پشت ، پس ، عقب

دنبالش

از پشتش

## نصایح

- از حسد دوری کنید ؛ زیرا حسد و بدبینی گناه بزرگ است .
- از دروغ گفتن پرهیزید ؛ زیرا دروغ گفتن باعث شرمندگی میشود .
- غیبت نکنید که غیبت کردن مثل خوردن گوشت برادر مسلمان که مرده باشد ، میاشد .
- با مردم همیشه با نرمی و مهربانی صحبت کنید .
- در جستجوی عیب دیگران نباشید .
- از تنبلی و غفلت دوری کنید .
- بر سخنان خود فکر کنید پیش از اینکه حرف بزنید .
- از مردم ابله و نادان بگریزید .
- از خدا(ج) بترسید که خدا(ج) شما را میبیند .
- از گهواره تا گور دانش پیاموز .

### لغت

### معنی

نصایح	جمع نصیحت ، پند
پرهیزید	دوری کنید ، خودداری کنید
غفلت	بی فکری ، تنبلی
ابله	نادان ، احمق

۲۱۱  
نوروز

جشن نوروز یکی از میله های تاریخی افغانستان است که مردم نجیب  
افغانستان آن را با میله ها و خوشی ها برگزار میکنند .

بهار

برفا همه آب شود بهار می آید  
لک لک به هوا قطار قطار می آید  
ماه حمل و ثور گلها شگفتند  
بلبل به سیر لاله زار می آید

نوروز

نوروز شد و لاله ء خوشترنگ برآمد

بلبل به تماشای دف و چنگ برآمد

مرغان هوا جمله به پرواز شدند

مرغ دل من از قفس تنگ برآمد

از حافظ :

بهار

گل بی رخ یار خوش نباشد  
بی باده بهار خوش نباشد  
طرف چمن و هوای بوستان  
بی لاله عذار خوش نباشد  
باغ و گل و مل خوش است لیکن  
بی صحبت یار خوش نباشد

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
برف ها	برفا
يك قسم مرغ كه پاهاى دراز دارد	لك لك
دو ماه اول هجرى شمسى	حمل و ثور
باز شدن گل از غنچه	شگفتن
دیدن	سیر
دشت لاله ، میدان های لاله	لاله زار
مقبول	خوشرنگ
دیدن	تماشا
دایره (آله ء موسیقی)	دف
در این جا آله موسیقی است	چنگ
شراب	باده
باغ	بوستان
چهره ، روی	عذار
دوست ، رفیق	یار

از خطابه های حضرت عمر فاروق (رض) به مأمورینش

Beaware

رهبر

Tongue King

آگاه باشید که من شما را امیر سختگیر مقرر نکرده ام ؛ بلکه امام هدایت مقرر کرده ام تا مردم از شما پیروی بکنند . شما باید حقوق مردم را ادا کنید و آنها را لت و کوب نکنید که ذلیل میشوند . تعریف بیجا هم نکنید تا در مغالطه مبتلا نشوید و در های خود را به روی دادخواهان مبندید که زبردستان آنها را نخورند . خود را در هیچ امری بر آنها ترجیح ندهید که در این صورت بر آنها جفا روا داشتن است .

ظلم

معنی	لغت	معنی	لغت
قوی ، زورمند	زبردست	بیانیه ، نصیحت ، پند	خطابه
ظلم ، ستم	جفا	فرق کننده	فاروق
		پیشوا ، رهبر ، رهتما	امام
		بیچاره ، خوار	ذلیل
		در غلط انداختن ، اشتباه ، سهو	مغالطه
		گرفتار	مبتلا
		دروازه	در
		کسی که طلب عدالت میکند ، شکایت از ظلم	دادخواه
		برتری دادن ، مزیت دادن ، فرق دادن	ترجیح

۲۹ پیروی

ادا کردن

ذلیل

امیر

مقرر

هدایت

Greetings from Afghanistan



سلطان محمود غزنوی امپراتور افغانستان

(۹۷۱-۱۰۳۰م)



## سلطان محمود غزنوی

یکی از پادشاهان عالی مقام افغانستان است. که تقریباً يك هزار سال پیش

از امروز پادشاه بود و در ترقی و آبادی کشور زحمت های زیاد کشیده است.

او بعد از فوت پدر در سن ۲۷ سالگی پادشاهی خود را اعلان کرد. سرحدات Frontier

افغانستان را محکم کرد و دشمنان کشور را شکست داد. در زمان او سرحدات کشور از ایران تا شمال هند و از شمال غرب افغانستان تا بحیره و

عرب میرسید. او یکی از قدرت های بزرگ آسیا بود که از هر جنگ موفق و

کامیاب برمیگشت. برای ترقی اسلام زحمات زیاد کشید. در دوران پادشاهی

او مردم بی شماری به دین اسلام مشرف شدند. در آنوقت شهر غزنی

پایتخت کشور بوده و یکی از زیباترین شهر های منطقه بود. پل ها، نهر ها،

بندهای آب، سرکها و آبادی های زیاد در شهر های افغانستان بوجود آمد. Doubt Appeared

بزرگترین کتابخانه در غزنی ساخته شد که صدها هزار جلد کتاب در آن یافت

میگردید.

Palace Artist Knowledgeable wise

شعراً، علماً، دانشمندان، هنرمندان زیاد در دربار سلطان عزت و

حرمت میشدند که نام های شان تا امروز به عزت یاد میگردد. Honour

سلطان محمود بسیار باتقوا و پرهیزگار بود. جسماً شخص قوی بود و

Avoiding Religious

در اسب سواری، جنگ و استعمال اسلحه مهارت داشت. capable

سلطان محمود غزنوی در علم دین پُر معلومات و در کار مملکت خیلی

Knowledge

ذکاوت داشت . او در انتشار لسان دری<sup>↑</sup> و دین اسلام در داخل و خارج مملکت زحمت کشید . در دوره<sup>←</sup> او آثار هنری ، ادبی ، علمی بوجود<sup>←</sup> آمد که از بهترین های جهان میباشد . معماری ، صنعت گری ، زراعت ، تجارت همه ترقی کرد و مردم به آرامی زندگی میکردند . بالاخره سلطان محمود غزنوی در سال ۱۰۳۰م به عمر ۵۹ سالگی وفات کرد و در شهر غزنی دفن گردید .

لغت	معنی
عالی مقام	باعزت ، با احترام
نهر	جوی آبیاری ، کانال
شعراً	جمع شاعر ، شاعر ها
علما	جمع عالم ، عالم ها
حزمت	قابل احترام
ذکاوت	هوشیاری
معمار	کسی که خانه یا ساختمان میسازد ، گلکار
صنعت	کمال ، هنر ، کار

فریاد عُربیت

۱۱۵۱

شیمای نازنین من کجا رفتی      دختر با تمکین من کجا رفتی  
ماه من نگین من تنها رفتی      دین من ، آئین من چرا رفتی

ماه گل پیکر بودی      دختر لب شکر بودی  
در عقل و هوش خود      چون لعل پُر گهر بودی

شیمای نازنین من چرا رفتی

مقبول و مهر آزین من کجا رفتی

در خانه به چشم والدین      فرزانه ء پدر بودی

در مدرسه با همصنفان      پُر لطف و بابصر بودی

شیمای بگو کجا رفتی

بی من چرا تنها رفتی

ای تو گل نو شگفته ء من      ای غنچه ء نورسیده ء من

ای نخل امید و آرزویم      ای روشنی دو دیده ء من

آخر بگو چرا رفتی

بی من چرا تنها رفتی

سید یاسین (اکبری)

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
با ادب ، با اخلاق ، فرمان کسی را قبول کردن	باتمکین
سنگ قیمتی که به روی انگشتر میگذارند	نگین
راه و روش	آئین
کسی که بدن نرم مانند برگ گل دارد ، خوش اندام ، مقبول	گل پیکر
نام سنگ قیمتی است	لعل
سنگ قیمتی مثل الماس ، یاقوت ، فیروزه	گهر
عاقل ، هوشیار ، پاك ، نازدانه	فرزانه
مکتب	مدرسه
هوشیار ، دانا	بابصر
گل نو باز شده	نو شکفته
گل نا شکفته ، گل که هنوز باز نشده	غنچه
درخت	نخل
چشم	دیده

## آموختن سایر لسان ها مغز را تقویت میکند

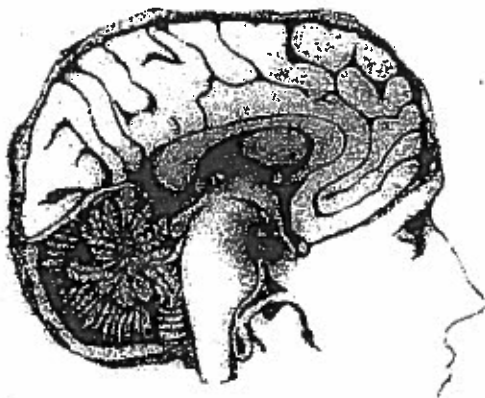
concluded study

دانشمندان بعد از مطالعات زیاد نتیجه گیری کرده اند که آموختن لسان دوم بر قوای مغزی انسان می افزاید .

سایتست های از دانشگاه لندن مغز ۱۰۵ نفر را که ۸۰ نفر آن ها دو لسان را میدانستند ، مطالعه کردند . این <sup>دانشمندان</sup> <sup>study</sup> علما بالاخره دریافتند که آموختن لسان دوم قسمت مخصوص مغز را که <sup>news</sup> <sup>job</sup> وظیفه جمع آوری اطلاعات و ثبت آن است ، را تقویت میکند ، همانطور که ورزش عضلات را تقویت میکند .

این دسته از علما میگویند که مادهء خاکستری مغز کسانی که زبان دوم را در سنین پائین تر یاد میگیرند احتمالاً از کسانی که آن را دیرتر یاد میگیرند بهتر رشد میکند .

دانشمندان های بریتانیایی مغز ۲۵ نفر را که لسان دوم نمیدانستند، مغز ۲۵ نفر را که يك زبان را پیش از پنج سالگی آموخته بودند و مغز ۳۳ فرد دو لسانه را که زبان دوم را بین سن ده تا پانزده سالگی یاد گرفته بودند یادداشت کردند . یادداشت ها نشان داد که بزرگی ماده خاکستری در قسمت تحتانی ناحیهء چپ مغز در افراد دو لسانه بیشتر از افرادی است که زبان دوم را نمی دانستند. این مسأله به خصوص در افرادی که زبان دوم را در کودکی یاد گرفته بودند چشمگیر بود.



<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
دیگر	سایر
دیگر زبان ها (لسان ها) ، زبان های دیگر	سایر زبان ها
سایتست ، داکتر ، عالم ، فهمیده	دانشمند
قوی ساختن	تقویت
قوی میسازد	تقویت میکند
یونیورستی (انگلیسی) ، پوهنتون (پشتو)	دانشگاه
ممکن است ، شاید ، امکان دارد	احتمالاً
بین سن های ، عمر	سنین
پائین ، زیر	تحت
پائینی	تحتانی
جای ، قسمت ، مکان	ناحیه
نفر ، افراد جمع فرد (نفر ها)	فرد
طفل	كودك
طفلی ، دوران طفلی	کودکی
متفاوت ، فرق قابل توجه	چشمگیر

- شما که اولاد افغان هستید چند لسان را آموخته اید؟

- در باره ذکاوت و هوشیاری خود نوشته کنید .

## حکایت

روزی حضرت علی کرم الله وجهه در خانه اش نشسته خیلی جگرخون بود که حضرت محمد (ص) داخل شد . پرسید که یا علی چرا جگرخون هستی؟ حضرت علی کرم الله وجهه فرمودند : یا رسول الله هفت روز است که مرا مهمان نرسیده است مگر خداوند بر من <sup>angary</sup> خشم گرفته است و قرآن مجید از مهمانی حضرت ابراهیم (ع) خبر میدهد .  
Habet

حضرت خواجه عبدالله انصاری میگوید : عادت حضرت ابراهیم (ع) چنان بود که اگر کسی را خود مهمان میکرد ، خودش با مهمان می نشست و حضرت اسماعیل (ع) و حضرت اسحاق (ع) خدمت <sup>serve</sup> میکردند و اگر مهمان ناخوانده می آمد ، فرزندهایش را با مهمان می نشانند و خودش به خدمت مهمان <sup>serve</sup> میبود .  
uninvited

افغان ها میگویند مهمان دوست خدا (ج) است . در آن خانه ء که مهمان است در آنجا برکت و رحمت پروردگار میباشند. افغان ها مهمان نواز هستند . هر افغان چه غریب و یا ثروتمند مهمان را دوست دارد . افغان ها در مهمان نوازی شهرت دارند .

famous Hospitality

- از این حکایت چه یاد گرفتید؟

- راجع به مهمان نوازی های افغان ها مقاله بنویسید.

## شکر

یکی گوش کودک بمالید سخت  
AXE ترا تیشسه هادم که هیزم شکن  
که ای بوالعجب رأی برگشته بخت  
نگفتم که دیوار مسجده بکن  
به غیبت نه گرداندش حق شناس  
به بهتان و باطل شنودن مکوش  
(سعدی)

معنی	لغت
طفل خردسال	کودک
شخص مغرور و خود خواه	بوالعجب رأی
بدبخت	برگشته بخت
از برای ، برای	از بهر
قدر دانی ، شکر کردن	سپاس
خداوند (ج)	حق
دروغ	بهتان
بیکاره ، فاسد ، خراب	باطل



## فرمان خدا (ج)

از ابراهیم ادهم پرسیدند: علت چیست که ما همیشه خدا را یاد میکنیم  
ولی حاجت ما قبول نمیشود؟ در پاسخ گفت: <sup>جواب</sup> دل شما از ده <sup>side</sup> جهت <sup>accept</sup> مُرده <sup>need</sup>

است، ازینرو <sup>So</sup> دعای شما بدربار خدا اجابت نمیشود: <sup>Preform</sup> <sup>Duty</sup>

۱- شما خدا (ج) را می شناسید اما حق خدایی او را ادا نمی کنید.

۲- قرآن را میخوانید مگر بر آن عمل نمی کنید.

۳- میگویید با رسول (ص) محبت دارید، اما طریقه او را ترك کرده اید

۴- دعوی دشمنی با شیطان را می کنید، در حالیکه در دوستی او پیش

قدم هستید.

۵- میگویید که به بهشت خواهیم رفت، اما برای رفتن به جنت هیچ

عملی را انجام نمیدهید.

۶- میگویید که از دوزخ می ترسیم، ولی از گناه دست نمیکشید.

۷- مرگ را حق میدانید مگر آمادگی به مرگ ندارید.

۸- عیب دیگران را خوب انتقاد میکنید، ولی از عیب خود بی خبر

هستید.

۹- رزق خدا را میخورید ولی شکر او تعالی را بجا نمی آرید.

۱۰- مردگان تانرا را دفن میکنید، ولی عبرت نمیگیرید.

لغت

معنی

پاسخ

جواب

اجابت

قبول

ترك کرده اید

رها کرده اید، عمل نمیکنید، دور شده اید

پیش قدم

اول، پیش از همه

انتقاد

بدی چیزی را گفتن

رزق

روزی

عبرت

پند، یاد گرفتن از کاری که شده باشد

خانه و تاجر خیلی زیبا و قشنگ بود . دیوار ها ، دهلیز ها و راه رو های خانه ، حوض های خرد و بزرگ ، فواره های آب همه با سنگ های قیمتی مرمر و رخام تزیین شده بود . درختان سرسبز ، گلی های رنگارنگ همه به زیبایی و جلال منزل افزوده و قصر بینظیری در آن شهر بود . غذا های لذیذ ، نوشیدنی های قسم قسم به فراوانی روی دسترخوان چیده شده بود که با ظروف طلایی جلایش خاص داشت .

مهمانان زیاد دعوت شده بودند . میخوردند ، مینوشیدند و همراه با موسیقی رقص و پاکوبی داشتند .

تاجر در پهلوی مرد حکیم روی فرش ابریشمینی نشسته بود . خیلی از خود خوش و راضی بود . حالا که با آمدن روحانی به منزلش افتخار بزرگی نصیب وی شده است خواست اعتماد مرد روحانی را بیشتر به خود جلب کرده و در عین حال به مرد روحانی بفهماند که تاجر از همه پولدارتر و صاحب جایداد بیشتر میباشد . بعد از صرف نان تاجر رویش را به طرف مرد روحانی دور داده گفت : ای شخص بزرگوار هر چه در دل داری از من بخواه تا برایت انجام دهم و مرادت را پوره کنم .

مرد حکیم قدری فکر کرد و بعد از لحظهء قطعی کوچکی را از جیش کشید . آن را باز کرد و سوزنی را از آن بیرون کرده بدست شخص ثروتمند داد و گفت : این سوزن را در آن دنیا برایم بده .

تاجر از خوشحالی در لباس نمی گنجید . او توانسته بود اعتبار و اعتماد روحانی را حاصل کند .

تاجر سوزن را گرفته نزد زنش رفت و گفت : بین من آنقدر خوب هستم که توانستم اعتماد مرد روحانی را بدست بیاورم . همسر مرد تاجر خندیده گفت : مگر

## حکایت

نصیر

گویند در زمانه های قدیم روحانی فقیری به هوشیاری و دانایی شهرت داشت . این مرد پرهیزگار و متقی مورد احترام عام و خاص بود . هر کس میخواست از فیض و برکت او با نصیب شود . در هر جا میرفت مردم دور او را گرفته و طلب دعا میکردند . بعضی ها مرد روحانی را به خانه و خویش دعوت میکردند تا مورد نوازش قرار گیرند و از رهنمایی های او زندگی خود را خوبتر سازند . رفتن او به خانه علاقه مندانش باعث افتخار آنها میشد .

Guid  
Pride

مرد روحانی حکیم علاقه و زیاد به سفر داشت . از شهری به شهری میرفت و از فیض و برکت خویش همه را مستفید میساخت . از او قصه های زیاد مانده که یکی از آنها اینطور است :

Belong

Decided

روزی مرد حکیم عزم سفر کرد . لوازم سفرش را که يك جوهره کالا و قدری خوراکی بود آماده ساخت . به سفر شروع کرد تا بعد از چند شبانه روز به شهری رسید . تاجری درین شهر زندگی میکرد که بسیار ثروتمند بود . آنقدر ثروت و دارایی داشت که هیچ کس در آن شهر با او برابری نمیتوانست . باغ های پر میوه ، زمین های سرسبز و خرم و خانه های مجلل داشت .

شاه و رفیق

به تاجر احوال رسید که مرد حکیم به شهر آن ها آمده است . تاجر ازین خبر بسیار مسرور شد و خود نزد مرد حکیم شتافت . او را برای نان چاشت دعوت کرد . مرد روحانی دعوت را پذیرفت و روز بعد به منزل شخص ثروتمند رفت .

How

چطور این را میتوانی به او برسانی؟ برو از مرد حکیم بپرس. تاجر به عجله خود را نزد روحانی حکیم که در حال خارج شدن از قصر تاجر بود رساند و گفت: بزرگوارم، خواهش میکنم برایم بگویید که این سوزن را چگونه برایت برسانم؟

مرد حکیم قدیفه اش را بالای شانه هایش انداخت. به سوی مرد ثروتمند با تبسم نگاهی کرده هیچ نگفت. از منزل او خارج شد و با پای پیاده به سفر خویش ادامه داد تا از نظرها ناپدید گردید.

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>	<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
کسی که کار حرام تمیکند	پرهیزگار	شخص پرهیزگار و پاک	روحانی
همه مردم	عام	نیکو کار و خداپرست	متقی
برکت	فیض	سبب	باعث
سامان	لوازم	استفاده کردن، فایده گرفتن	مستفید
شال، پتو	قدیفه	خوشحال	مسرور
گم شدن، از نظر گم شدن	ناپدید	لیخند، آهسته خندیدن	تبسم
تیار	آماده	باره	مورد
خبر	احوال	در باره	در مورد
مرمر و رخام نام سنگ های قیمتی		اراده، قصد	عزم
است که در خانه سازی		با شکوه، بسیار مقبول	مجلل
به کار می‌برند		پولدار، صاحب چایداد	ثروتمند

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
هر چیز که از پشت آن معلوم شود ، بسیار پاک و نازک	شفاف
بزرگی	جلال
به دویده دویده رفت ، به سرعت رفت	شتافت
جای نمیشد	نمی‌گنجید
زیبا کردن ، زینت دادن	تزین
بی مانند ، بی مثل	بینظیر
رقص	پاکوبی
تاری است که از کرم پيله می‌سازند . تکه ها و کالا های ابریشمی بسیار قیمتی میباشد .	ابریشم
هر آن چیزیکه از ابریشم جور شده باشد ( مثلاً کالا ، تکه ، قالین ، جای نماز..... )	ابریشمین

ازین حکایت چه آموختید ؟ نظر خود را در بیشتر از هفت جمله نوشته کنید .

عدالت حضرت عمر فاروق (رض)

گدایی شنیدم که در تنگ جای  
ندانست درویش بیچاره کوست  
بر آشفت بروی که کوری مگر  
نه کورم ولیکن خطا رفت کار  
چه منصف بزرگان دین بوده اند  
تواضع کند هوشمند گزین  
نهادش عمر پای بر پشت پای  
که رنجیده دشمن نداند زدوست  
بدو گفت سالار عادل عمر  
ندانستم از من گنه در گذار  
که با زبردستان چنین بوده اند  
نهد شاخ پُر میوه سر بر زمین

اگر می بررسی ز روز شمار  
از ان کز تو ترسد خطا در گذار

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
فقیر ، غریب ، متقی	درویش
که او کی است	کوست
قهر شد	برآشفت
رئیس قوم ، پیشوا ، سر لشکر	سالار
بینش ، از گناه بگذر ، بگذار ، عفو کن	در گذار
با انصاف	منصف
شکسته ، خمیده	تواضع

## موصول

کلمه ء است که قسمتی از جمله را به قسمت دیگر جمله وصل کند .  
مانند : هر چه کوشید ثمری نبخشید . هر چه در این جا يك قسمت جمله را به  
قسمت دیگر جمله وصل کرده است . یا مانند :

آنکه به نیکی عمل آغاز کرد      نیکی او روی بدو باز کرد  
در این شعر آنکه موصول است . در این جا مثال های حروف موصول را یاد  
میکنم :

ای که ، ای آنکه ، که ، چه ، ی ،

- ای که کار نکردی .

- ای آنکه سخت دل هستی .

- هر که کار خوب کرد ثواب میگیرد .

- هر چه به او گفتم فایده نکرد .

- دلی پُر از محبت دارد .

تمرین :

حروف موصول را پیدا کنید :

- ای که بر اسپ سوار هستی .

- هر چه برایت خواندم یاد نگرفتی .

- هر که آمد و عبادت نکرد ثواب نگرفت .



## نوروز در افغانستان

(قسمت اول)

هزاران سال پیش ساکنان سرزمین آریانا روز اول سال و آغاز بهار را با <sup>start</sup> برگزاری مراسم خاص همراه با سرور و شادمانی جشن می گرفتند . سرور و شادمانی در این روز را به فال نیک گرفته و به برکت آن ، سالی را که پیش رو داشتند ، نیک بخت می پنداشتند . <sup>wholined</sup> <sup>speech event celebratory</sup> <sup>good luck</sup> <sup>renewal</sup> مردم افغانستان قدر شناسی و تحلیل از نوروز تاریخی را از زمانه های بسیار قدیم تا امروز فراموش نکرده و در هر عصر و زمان از آن قدردانی و تحلیل <sup>honouring</sup> <sup>Time</sup> میکنند .

### تاریخ نوروز :

دانشمندان و تاریخ نویسان در مورد تاریخ نوروز که چه وقت در افغانستان شروع شد ، نظر های مختلف دارند . میگویند که نوروز از زمان جمشید بزرگ که از پادشاهان افغانستان (آریانا) بود ، شروع شده است . فردوسی یکی از شعرای بزرگ و توانای زبان دری افغانستان چنین گفته است : جمشید بعد از يك سلسله اصلاحات اجتماعی ، بر تخت زرین نشست و فاصلهء بین دماوند تا بابل را در يك روز <sup>Distance ۴۶</sup> <sup>society</sup>

پیمود و آن روز (روز هرمزد) از ماه حمل بود . (هرمزد روز اول ماه حمل رامیگفتند) . چون مردم این شگفتی از وی بدیدند جشن گرفتند و آن روز را (نوروز) خواندند .

از زبان ابوریحان بیرونی دانشمند و عالم دیگر افغانستان گفته شده است :  
 نوروز از رسم و رواج های آریایی هاست و نخستین روز است از ماه حمل و از این جهت آن را (روزنو) یاد کرده اند، زیرا که پیشانی سال نو است و آنچه از پس او است، از این پنج روز همه جشن هاست .

پیروان آیین زردشت را عقیده بر آن است که در روز شش ماه حمل زردشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند، لذا این روز را به نام (نوروز) جشن میگیرند.

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>	<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
اول	نخست	جشن گرفتن ، برگزاری	تجلیل
روش ، دین	آیین	زمان	عصر
طلا	زر	از زر ساخته شده	زرین
		نام شهر	دماوند
		نام شهر	بابل
		سفر کرد ، راه رفت	پیمود
		تعجب ، حیرت ، حیران	شگفتی

## نوروز در شهر های مختلف افغانستان

(قسمت دوم)

جشن نوروز در بسیاری از نقاط افغانستان ، با شکوهمندی خاصی برگزار میشود . در مزار شریف در زیارت حضرت علی کرم الله وجهه جشن بزرگی به نام میله ء های گل سرخ برگزار میشود و همه ساله ، هزاران نفر از اخلاصمندان و دوستان آن زیارتگاه و علاقه مندان نوروز از قسمت های مختلف کشور ، حتی از مملکت های ایران ، تاجیکستان ، پاکستان ، بنگله دیش ، هند و دیگر کشور های آسیای میانه به شهر مزار شریف می روند و این جشن ملی و قدیمی را با شور و شوق هرچه بیشتر برگزار میکنند .

در کابل پایتخت کشور نیز ، میله های نوروزی در جای های مثل خواجه صفا (ع ر) ، شاه شهید (ع ر) ، دامنه ء سخی ، کاریزمیر ، تپه ء استالف ، گلغندی چاریکار برگزار میشود .

در هرات نیز مردم به این مناسبت روز های اول سال و چهارشنبه اول سال و نیز در سیزدهمین روز از نوروز در تفریحگاه های شهر جشن نوروز را تجلیل میکنند .

از جمله ء رسم و رواج های نوروزی و آغاز سال نو یکی هم میله ء سمنك است . از این میله در شب اول نوروز همراه با موسیقی ، آوازخوانی و رقص با سرور و شادمانی که تا نزدیک های صبح دوام میکند تجلیل به عمل

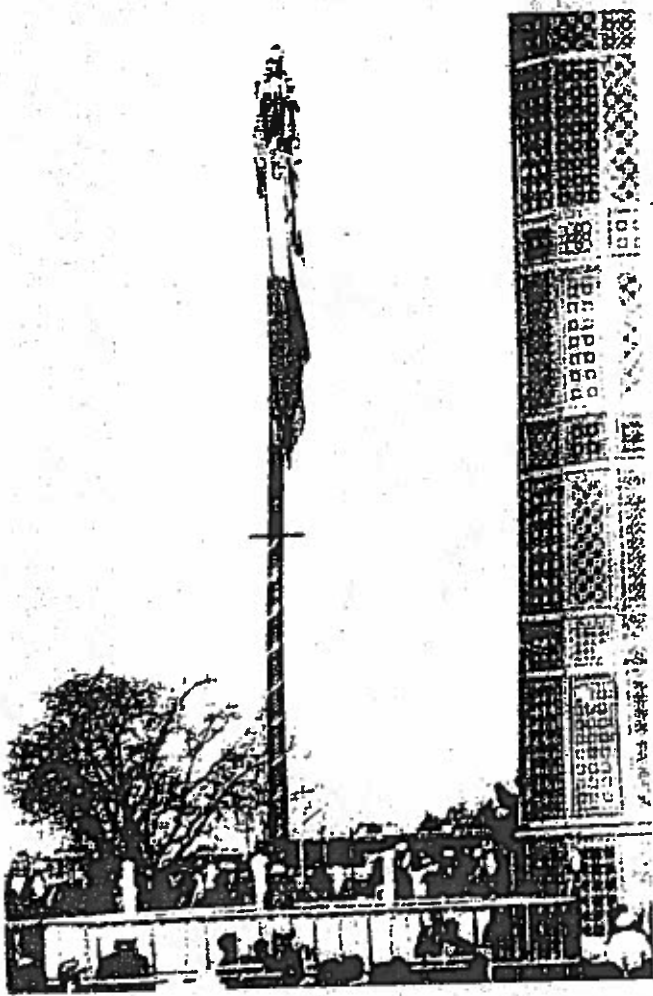
می‌آید. همچنان تهیه و توزیع آب هفت میوه در بسیاری نقاط افغانستان رواج دارد.

در تاریخ افغانستان آمده است که یکی از پادشاهان کشور بنام امیرعبدالله دیگ بزرگی را که از فلزات هفت جوش در شهر سمرقند ساخته شده بود، به شهر بلخ آورد. در آن دیگ آب هفت میوه گرفته میشد و در روز نوروز برای مردم داده میشد.

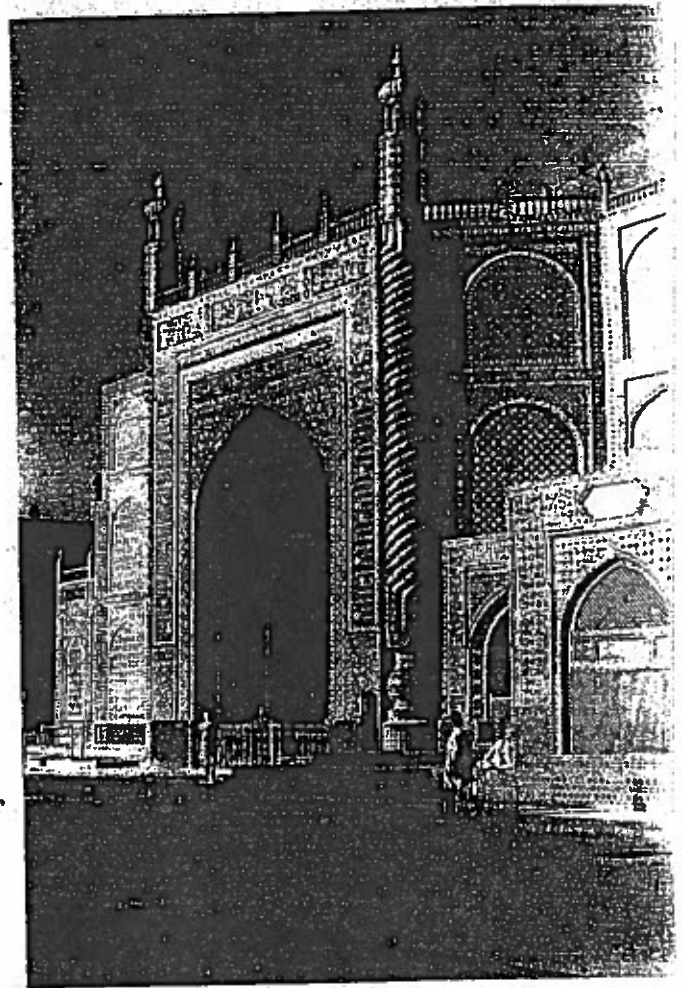
---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
پُر جلال ، زیبا	شکوهمند
دوستی پاک و خالص	اخلاص
تقسیم کردن	توزیع
مواد معدنی مثل آهن ، مس ، نقره ، طلا	فلز





M  
a  
z  
a  
r  
-  
e  
-  
S  
h  
a  
r  
i  
f



زیارت حضرت علی کرم الله وجهه و برافراشتن ژندهء سخی

در شهر مزار شریف

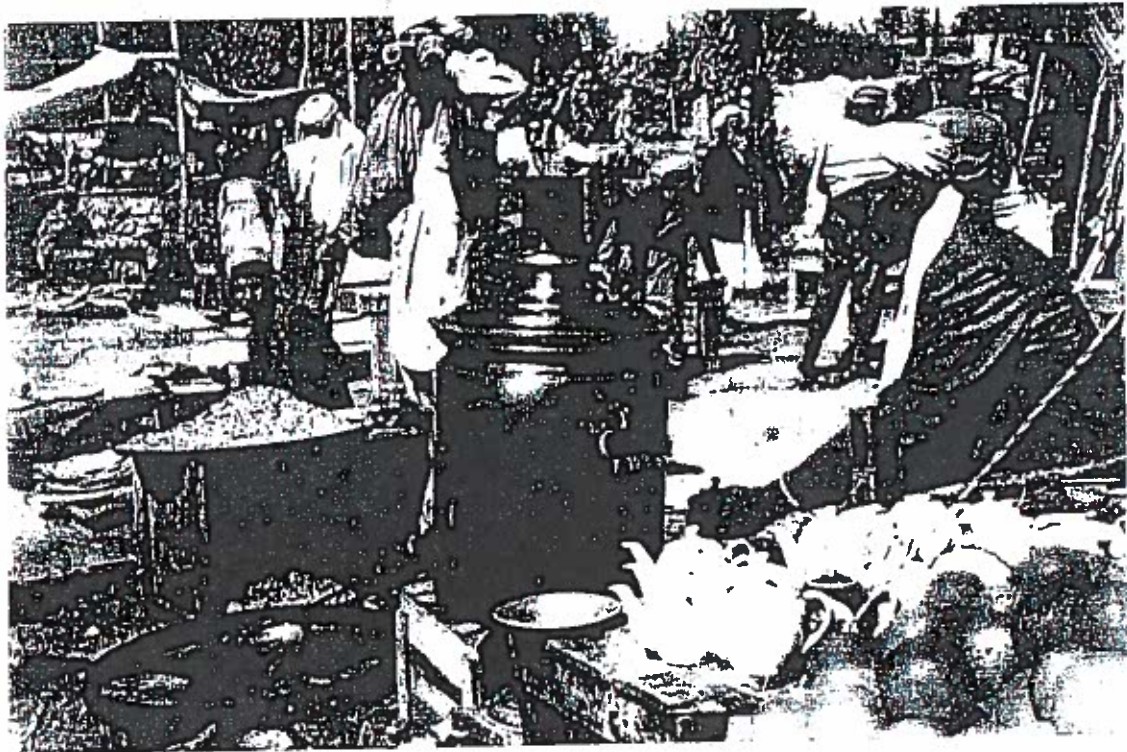
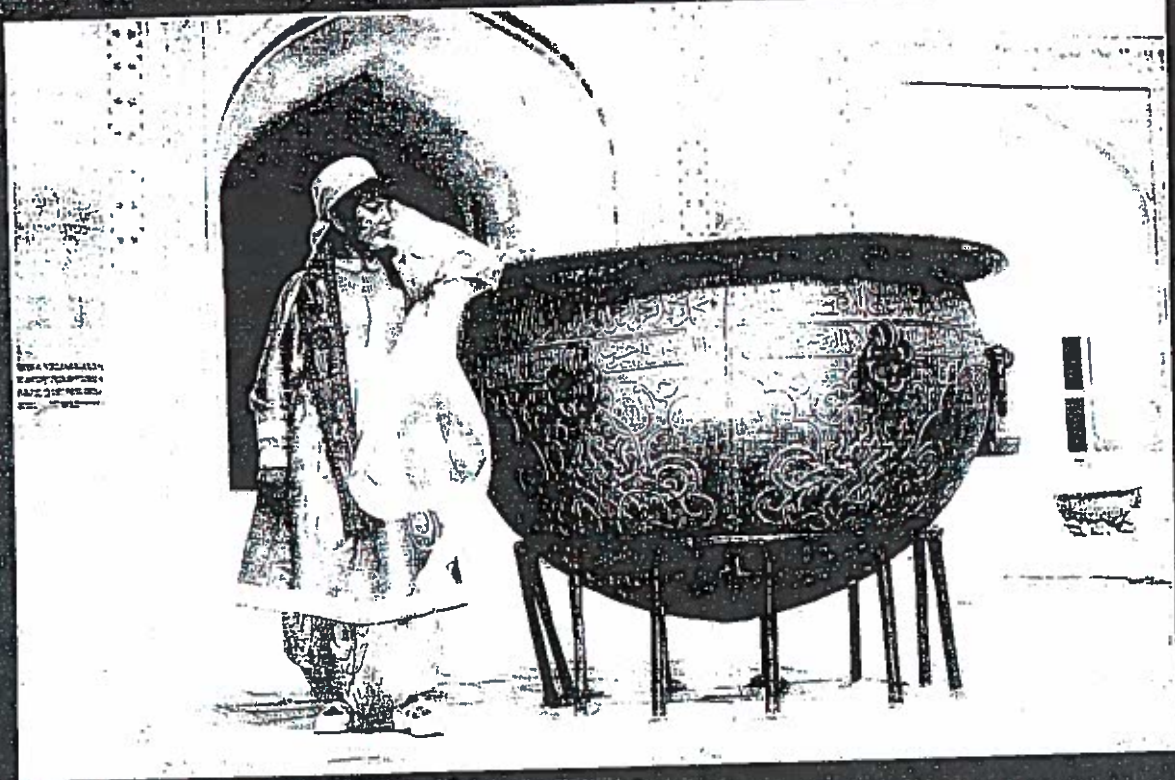
علی شیر خدا را یاد کردم

دل ناشاد ما را شاد گردان

سر کوی بلند فریاد کردم

علی شیر خدا یا شاه مردان

# Greetings from Afghanistan



بر افراشتن ژنده ء سخی

(قسمت سوم)

یکی از رواج های مردم افغانستان به خصوص در شهر مزارشریف و نیز در پایتخت ، برافراشتن ژنده (بیرق پوشیده از تکه های سبزرنگ) است که به ژنده ء سخی معروف است .

برافراشتن این علم از آن جا شروع شد که بر اساس يك قصه ء تاریخی نایب محمد علم خان در اطراف زیارت حضرت علی کرم الله وجهه خانه های ساخت و چوب راست و محکمی را از جنگل ها خواست و در ساختن علم مبارك از آن کار گرفت که تا امروز مورد استفاده است .

### جشن دهقان در روز اول سال

نوروز به مانند شروع فصل بهار ، با زندگی هر روز ه ء مردم افغانستان پیوند داشته و بخش بزرگ از مردم این کشور که دهقان هستند ، از آمدن فصل بهار و نوروز به گرمی استقبال کرده و صفحه ء جدیدی از کار و فعالیت خود را آغاز می کنند . از این خاطر دهقان ها با برگزاری مراسم خاص از آمدن نوروز تجلیل می کنند . دولت های افغانستان در دوره های مختلف، در برگزاری جشن نوروز سهم می گرفته اند، اما در سال های حاکمیت طالبان، هرگونه مراسمی که

با نوروز ارتباط داشت ممنوع و کفر آمیز خوانده میشد .

جشن نوروز یکی از عنعنات ملی و قدیمی در تاریخ افغانستان بوده  
و محال است که مردم از نوروز تجلیل نکنند و یا از یاد شان برود . مردم این  
روز را به نام موسم کشت و کار و شانندن نهال (نوروز) همواره گرامی  
داشته اند .

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
بلند کردن چیزی به هوا	برافراشتن
بیرق	عکلم
گره ، ارتباط	پیوند
قسمت ، حصه	بخش
اجازه نداشتن ، منع شده	ممنوع





## پند لقمان حکیم

خدای عزوجل را بشناس .

هر چه از پند و نصیحت گویی نخست خود بر آن عمل کن .

سخن به اندازهء خود بگویی .

قدر مردمان را بدان .

دوست زیرک و دانا بگزین .

بر عهد شکنان و دروغ گویان اعتماد مکن .

کار امروز را به فردا میفکن .

حاجتمندان را ناامید مکن .

از جنگ و فتنه گریزان باش .

کارها را با دانش و تدبیر کن .

در همه کار میانہ رو باش .

صفت خود و اهل خود را پیش کسی مگویی .

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>	<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
فساد ، شرر	فتنه	اول	نخست
تعریف و توصیف	صفت	هوشیار ، فهمیده	زیرک
پیمان ، وعده	عهد	انتخاب کن	بگزین

## علم حساب دانستن ملا

از ملا نصرالدین پرسیدند: از علم حساب چیزی میدانید؟  
ملا جواب داد: بلی در این علم به درجه عالی رسیده‌ام.  
پرسیدند: پس چهار افغانی را برای سه نفر تقسیم می‌توانی؟  
ملا جواب داد: به دو نفر از آنها برای هر يك دو افغانی می‌دهم و نفر سوم صبر کند تا دو افغانی دیگر پیدا شود تا برایش بدهم تا همه مساوی شوند.

## خواب دیدن پسر ملا

روزی پسر ملا نزد پدر آمد و گفت: دیشب در خواب دیدم که شما  
برایم يك افغانی دادید.  
ملا گفت: بلی چون تو بچه‌ای خوب شده‌ای، آن يك افغانی را که در  
خواب به تو دادم پس نمی‌گیرم.

## دوری از صحبت جاهلان

دلا گر خردمندی و هوشیار  
ز جاهل گریزنده چون تیر باش  
ترا ازدها گر بود یار غار  
اگر خصم جان تو عاقل بود  
چو جاهل کسی در جهان خوار نیست  
ز جاهل نیاید جز افعال بد  
سر انجام جاهل جهنم بود  
سر جاهلان بر سر دار به  
ز جاهل حذر کردن اولی بود  
مکن صحبت جاهلان اختیار  
نیامیخته چون شکر و شیر باش  
از آن به که جاهل بود غمگسار  
به از دوستداری که جاهل بود  
که نادان تر از جاهلی کار نیست  
وزو نشنود کس جز اقوال بد  
که جاهل نیکو عاقبت گم بود  
که جاهل به خواری گرفتار به  
کز و ننگ دنیا و عقبی بود  
(شیخ عطار)

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
هوشیار	خردمند
نادان ، کودن	جاهل
گریزان	گریزنده
یکجا نشده	نیامیخته

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
مار بسیار بزرگ	اژدها
غمخور ، رفیق ، دوست	غمگسار
دشمن	خصم
هوشیار ، دانا	عاقل
به غیر	جز
کارها	افعال
مخفف و از او	وزو
گفتار ، گفته ها	اقوال
آخر کار ، نتیجه	سرانجام
آخر کار	عاقبت
دوری کردن	حذر کردن
بہتر ، اولتر ، اول	اولی
خجالت و شرمساری	نگ
آخرت	عقبی

## سنایی غزنوی

سنایی یکی از شعرای افغانستان بود که در شهر غزنی زندگی میکرد . نام او ابوالمجد محدود و (سنایی) لقب او بود. سنایی یکی از علما بزرگ کشور عزیز ما بود که نه تنها در زمان خودش مردم از نصیحت ها و راهنمایی های او استفاده میکردند ، بلکه در این عصر هم که تقریباً هزار سال از مرگش میگذرد ، کتاب هایش مورد استفاده مردم قرار داشته و با احترام از او یاد میگردد . وی در سال ۴۷۳ ه ق در غزنی تولد شد و در سال ۵۴۵ ه ق در همان شهر فوت کرد . قبر ایشان زیارتگاه مردم میباشد ، از او شعر های زیاد در باره حق شناسی و اخلاق باقیمانده است . نمونه ء شعرش در باره ء اخلاق :

### هم صحبت بد

با بدن کم نشین که در زمانی	خو پذیر است نفس انسانی
طلب صحبت خسان نکنی	تکیه بر عهد ناکسان نکنی
که نکرده ست خس وفا با کس	سگ بگاہ وفا به از ناکس
گر رخ ناکسان نبینی به	با خسان هر چه کم نشینی به
زانکه ناکس ز دد بدتر باشد	راست خواهی ز بد بدتر باشد
گرچه نیکی بدان کنند بدت	کم کنند صحبت بدان خردت

بد بد است ار چه نیکدان باشد      سگ سگ است ار چه پاسبان باشد  
پای در کش زهم نشینی شان      دیده بر دوز تا نبینی شان

دوستیت مباد با نادان

که بود دوستیش آفت جان

(سنایی غزنوی)

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
عادت گرفتن	خوپندپر
مردم پست	حسان
وفا ، پیمان	عهد
مردم پست	ناکسان
بہتر	به
روی ، چہرہ	رخ
حیوان درندہ	دد
فکر ، عقل ، ہوشیاری	خرد
اگر چہ	ار چہ
بیرون کن ، دور شو	درکش
از ایشان دور شو	پای درکش
بلا ، مصیبت	آفت



حاجی میرویس خان هوتکی

قهرمان ملی افغانستان

(۱۶۷۳-۱۷۱۴م)

## میرویس خان هوتکی قهرمان ملی

میرویس خان هوتکی یکی از رهبران بزرگ کشور عزیز ما افغانستان است. او در سال ۱۶۷۳م در شهر قندهار تولد گردیده و در همان شهر بزرگ شد. مردم به احترام زیاد او را (حاجی میرخان) میگفتند زیرا:

پادشاه ایران بالای افغانستان حمله کرده بود و شهرهای هرات و قندهار را گرفته بودند. در اینوقت گرگین که شخص ظالم و بی رحم بود از طرف ایران حاکم قندهار مقرر شد.

میرویس خان هر روز ظلم و ستم گرگین و عساکر حکومت بیگانه را بالای هموطن های خود میدید. گرگین با بیست هزار عساکرش دارایی مردم را چور و چپاول میکردند.

میرویس خان تصمیم گرفت تا مردم را از ظلم بیگانه نجات بدهد و استقلال مملکت را دوباره به دست آورده، قوای خارجی را از وطن بیرون کند. جرگه ملی تشکیل شد و همه مردم در جرگه تصمیم گرفتند تا عساکر بیگانه را که وطن ما را اشغال کرده اند، از مملکت بکشند.

همان بود که مردم بالای گرگین و عساکرهایش حمله کردند و همه را کشتند. وطن از چنگال دشمن خلاص شد و استقلال وطن دوباره بدست آمد. مردم میرویس خان را به حیث پادشاه خود قبول کردند، ولی وی پادشاهی را قبول نکرده گفت که او خدمتگزار افغانستان و مسلمانان ها بوده و تنها رئیس قوم



شد . دولت ایران بار دیگر ۳۰ هزار عسکر برای تسخیر افغانستان روان کرد ولی همه ء شان به رهبری میرویس خان ، از دست مردم به شدت شکست خورد ، و صرف چند صد نفر شان توانستند زنده از میدان جنگ فرار کنند (۱۷۱۲م) . گرچه ایران چند بار دیگر نیز عسکر روان کرد ولی همه ء شان از طرف مردم از بین برده شد .

بعد از آن اصلاحات در هر دفتر دولتی آورده شد . مردم به آرامی و خوشی زندگی میکردند . اما هنوز تمام پلان های میرویس خان تکمیل نشده بود که وی به عمر ۴۱ سالگی وفات کرد و در شهر قندهار دفن گردید . چند صد سال از وفاتش گذشته است ولی قبرش هنوز زیارتگاه مردم است .

<u>لغت</u>	<u>معنی</u>
رهبران	جمع رهبر ، پیشوا
حاکم	کسی که حکم میکند ، والی شهر (گورنر انگلیسی)
استقلال	آزادی
جرگه	مجلس قومی یا ملی مردم افغانستان (کلمه پښتو است)
تسخیر	به زور گرفتن ، تصرف کردن
رهبری	راه نمایی و هدایت
صرف	تنها ، محض
معلم صاحب راجع به جرگه ء ملی و قومی برای شاگردان معلومات دهند	

## دایناسور ها چگونه از بین رفتند؟

علماً ساینس در باره ء از بین رفتن دایناسور ها نظریه های مختلف دارند . بعضی دانشمندان عقیده دارند که دایناسور ها به اثر برخورد يك سنگ عظیم که از هوا به زمین خورده از بین رفته اند و دلیل آن را گودال بزرگی که به اثر برخورد این سنگ به زمین در مکزیکو در جزیره ء یوکاتان به وجود آمده ، میدانند . ولی بعد ها ثابت شد که این گودال قبل از بین رفتن دایناسور ها به اثر اصابت سنگ به زمین به وجود آمده است .

تحقیقات جدید نشان میدهد که دایناسور ها ، گیاه ها و حیوان ها همه در پی يك سلسله حوادث طبیعی که به تغییر آب و هوای زمین منجر شده از بین رفتند . برخی از علما میگویند که فوران آتش فشان های بزرگ که باعث بالا رفتن درجه حرارت گردید ، برخورد سنگ های آسمانی همه در عین زمان ، باعث نابودی دایناسور ها و اکثر موجودات زنده شد . اخیراً يك گروه بین المللی از دانشمندان برای حل این اختلافات به مکزیکو سفر کردند و به حفاری و استخراج نمونه های از سنگ و گل زیرین گودال یوکاتان پرداختند .

نخستین آزمایش نشان داد که سنگی که این گودال را به وجود آورده است در حدود ۳۰۰ هزار سال پیش از انقراض دایناسور ها بوده است . آنها میگویند تنها برخورد سنگ هوایی علت انقراض دایناسور ها نیست . بلکه درجه حرارت زمین هم باعث مرگ بسیاری از حیوان ها و گیاه ها شد .

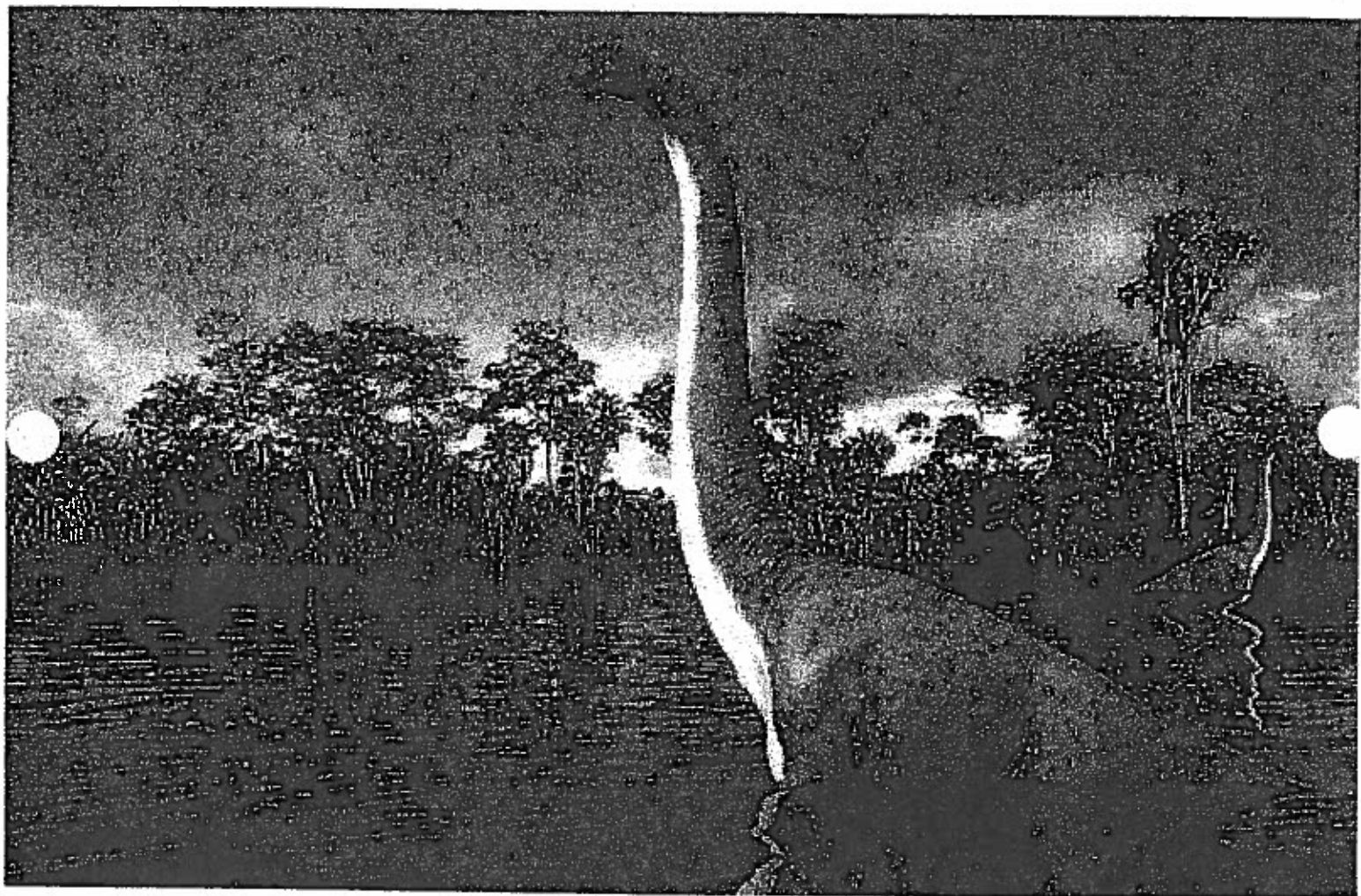
این پرسش که چه عاملی باعث نابودی دایناسور ها شده همواره موضوع بحث علمی بوده است .

خداوند(ج) عالم همه چیز است . شما در قرآن مجید مطالعه کنید شاید جواب آنرا به آسانی بیابید . ببینید خداوند(ج) در باره خلقت انسان ها ، زمین و آسمان چه میفرماید .

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
شك داشتن ، قبول نکردن ، باور نکردن	تردید
از بین رفتن	انقراض
بزرگ ، کلان	عظیم
چاقوری ، فرورفتگی	گودال
معلوم شد ، واضح شد	ثابت شد
به هم خوردن دو چیز به هم دیگر	اصابت
نتیجهء مطالعات	تحقیقات
پُشت در پُشت	در پی يك سلسله
در پُشت مثلاً در پی او میگردم ، او را می پالم یا در پُشت او هستم .	در پی
باعث این کار شد	منجر شد
بعضی	برخی

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
بلند شدن آب ، خون ، آتش به فشار به طرف بالا	فوران
بسیار زیاد	اکثر
بسیاری موجودات	اکثر موجودات
مختلف ، تفاوت ، دو نظر مختلف	اختلاف
کندن زمین	حفاری
کشیدن ، خارج کردن ( از زیر زمین کشیدن یا بیرون کردن)	استخراج
زیر ، زیرتر ، زیرترین یا زیرین	زیرین
اولین	نخستین
امتحان ، نتیجه گیری	آزمایش
همیشه ، هروقت	همواره
گفتگو بین دو یا چند نظریه	بحث



## عمل خالص

هر که باشد اهل ایمان ای عزیز  
از حسد اول تو دل را پاک دار  
پاک دار از کذب و از غیبت زبان  
پاک گر داری عمل را بی ریا  
چون شکم را پاک داری از حرام  
هر که دارد این صفت باشد شریف  
هر که باطن از حرامش پاک نیست  
چون نباشد پاک اعمال از ریا  
هر که را اندر عمل اخلاص نیست  
هر که کارش از برای حق بود  
پاک دارد چهار چیز از چهار چیز  
خویشتن را بعد از آن مؤمن شمار  
تا که ایمانت نیفتد در زیان  
شمع ایمان ترا باشد ضیا  
مرد ایماندار باشی والسلام  
ور ندارد دارد ایمان ضعیف  
روح او را ره سوی افلاک نیست  
هست بی حاصل چو نقش بوریا  
در جهان از بندگان خاص نیست  
کار او پیوسته با رونق بود

(شیخ فرید الدین عطار)

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
کار ساده و پاک ، کار ناب و بی ریا	عمل خالص
رشک بردن ، دل تنگ ، هر چیز را برای خود خواستن	حسد
دروغ	کذب

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
نقص ، ضرر	زیان
خود نمایی ، شخص دوروی	ریا
روشنی	ضیا
انسان خوب و راستکار	شریف
درون (در دل و قلب انسان)	باطن
راه	ره
آسمان ها	افلاك
فرشی است که از نی میسازند	بوریا
پاکی ، صداقت و راستکاری	اخلاص
همیشه	پیوسته
با زیبایی و درخشش	با رونق

## روزی که محمد علی (کلی) جهان را تکان داد

محمد علی تقریباً چهل سال پیش از امروز به پیروزی قهرمانی بوکس جهان رسید. کاسیوس کلی در ۲۵ فبروری سال ۱۹۶۴م بعد از اینکه به دین اسلام مشرف شد به نام محمد علی به یکبار در جهان مشهور شد.

او شخص مصمم، با اراده، هوشیار و چابک بود، سونی لیستون قهرمان جهان را در شش دور مسابقه از پا درآورد. اما پیش از این مسابقه کسی فکر نمی‌کرد محمد علی کامیاب شود. زیرا لیستون بوکسر بسیار قوی و نیرومندی در مبثت زنی بود.

محمد علی در آن زمان ۲۲ ساله بود و در مقایسه با لیستون ناکام به نظر می‌آمد ولی محمد علی بیش از هر چیز بر توکل خود به خداوند (ج) باور داشت که الله (ج) او را حتماً کامیاب می‌سازد.

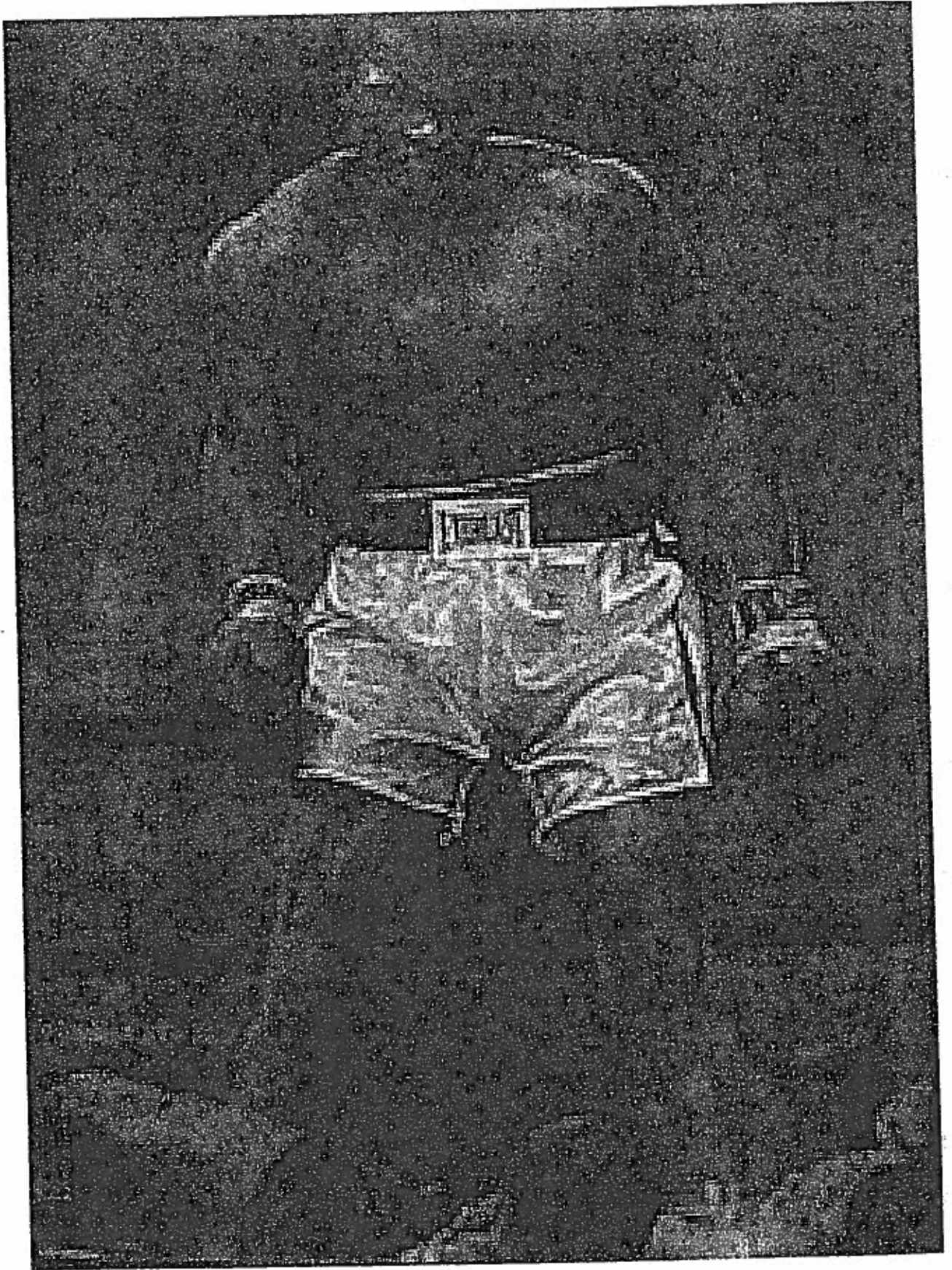
او از همان وقت خود را بهترین بوکسر (مبثت زن) لقب داده بود. در دور اول مسابقه آنقدر ترسیده بود که آثار وحشت از چهره اش معلوم میشد. چنانچه وقتی که پس از پایان دور اول مسابقه به چوکی اش برگشت از وارخطایی از پهلوی چوکی اش گذشت. اما او از دل و جان به خداوند (ج) توکل داشت و باور داشت که خداوند (ج) بزرگترین کامیابی را نصیب او می‌سازد. میدانست آنکس که روی به خداوند (ج) آورد ایزد متعال او را نا امید نمی‌سازد. او هم روی به حق تعالی آورده بود، مسلمان شده بود و این دین را



از دل و جان دوست میداشت .  
محمد علی بعداً اقرار کرد که باور نمی‌کرد دور اول مسابقه را پوره کند .  
اما برخلاف او در چند دور بعدی مسابقه با تیزی و سرعت خود ، حریف  
سنگین وزن خود را حیران ساخته بود .  
با این حال او پیش از بدست آوردن لقب قهرمانی دنیا ، با امتحان بزرگ  
دیگری روبرو بود . در دور پنجم چشمان او در حادثهء مرموزی به وسیلهء  
مادهء که بسیاری فکر میکردند از دستکش لیستون پاشیده شده باشد به سیاهی  
رفت . محمد علی پس از این حادثه سخت مورد ضربات مشت های لیستون  
قرار گرفت . در این وقت خداوند به او یاری رساند و به او قوت و نیرو داد تا  
در مقابل مشت های حریف بخوبی مقاومت کند . این همان مقاومتی بود که  
زندگی بعدی او را به حیث يك بوكسر دنیا شکل داد . پس از اینکه او بینایی  
خود را بازیافت بار دیگر به حریف حمله کرد و لیستون را چنان مشت باران  
کرد که او از ترس علی به گوشهء میدان بوکس گریخته بود .  
آنچه مردم در این مسابقه دیدند صرف نمایش کوچک از قدرت ایمان و  
باور محمد علی به الله (ج) و برکات اسلام بود . او بعد از این مسابقه فریاد  
میزد که من قهرمان جهان هستم . دنیا را من تکان دادم .  
او دنیای ورزش را تکان داده بود و به این ترتیب با جذب ، شیرین زبانی و  
مشت های جانانه اش که هیچ ورزشکاری نه پیش از او و نه بعد از او مؤفق شده  
بود ، مردم ناباور و بی ایمان را از قوت و قدرت ایمان به خداوند و اسلام خبر

ساخت . او به جهان غیر اسلام فهماند هرکسی به یقین و از دل و جان به خداوند (ج) اعتقاد و ایمان داشته باشد ایزد متعال در همه حال با اوست .  
 محمد علی و خانمش حج کرده و صاحب چند دختر هستند که همه مسلمان بوده و در فعالیت های اسلامی اشتراك دارند .

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
کامیابی	پیروزی
مسلمان شد	به دین اسلام مشرف شد
باتصمیم محکم ، با اراده	مصمم
تیز و باسرعت	چابك
ترس	وحشت
واقعه	حادثه
پوشیده ، نامعلوم	مرموز
زدن ها	ضربات
مشیت های سخت و محکم زدن	مشیت های جانانه



6

10

.

.

.

.

11

12

استاد محمد قاسم

بنیان گذار موسیقی کشور

استاد محمد قاسم یکی از بزرگترین موسیقی دان های کشور عزیز ما افغانستان است . استاد قاسم بنیانگذار یا مؤسس موسیقی کلاسیک کشور ما میباشد.

استاد در سال ۱۲۰۶ هـ ش در شهر کابل تولد شد . تحصیلات خود را در شهر کابل به پایان رساند . او بر علاوه آموختن دروس دیگر ، موسیقی را نزد پدر خویش آموخت و لقب استادی را از نزد استاد قربانعلی خان بدست آورد بزبان های دری ، پشتو و اردو آواز میخواند و محافل را شاد میساخت . در شعر و ادبیات از علمای بزرگ آنوقت استفاده میکرد . در حاضر جوابی کسی با او رقابت نمیتوانست . شهرت و محبوبیت او به جای رسید که نه تنها در محافل خوشی مردم خویش آواز خوانی میکرد بلکه پادشاهان نیز او را دعوت میکردند تا از صدای گیرای او حظ ببرند .

استادان موسیقی هند در برابر لیاقت و مهارت او در علم موسیقی احترام زیاد داشتند ، چنانچه لقب (سرتاج موسیقی) را که بلندترین درجه ء موسیقی کلاسیک است از هندوستان بدست آورد .

استاد در داخل کشور شاگرد های زیاد تربیه کرد که بسیاری آنها به درجه ء استادی رسیدند و موسیقی کشور ما را رونق زیاد دادند .

استاد محمد قاسم در حدود نزدیک به صد سال پیش وفات کرد ولی امروز هم موسیقی دان های کشور ما از روش او و درس هایش پیروی میکنند .  
 استاد محمد قاسم نه تنها که هنرمند و موسیقی دان عالی بود شخص وطن دوست نیز بود . از متجاوزین سخت نفرت داشت . از مرگ هراس نداشت ، در هر محفلی برضد بیگانه ها آواز وطن دوستی خود را بلند میکرد و میخواند .

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
اساس گذار ، مؤسس	بنیان گذار
تاسیس کردن ، به وجود آوردن برای بار اول	مؤسس
جمع محفل	محافل
هم چشمی ، مسابقه	رقابت
مهمانی	دعوت
لذت بردن	حظ
لیاقت	مهارت
پیشرفت ، ترقی	رونق



## مبهمات

مبهمات جمع مبهم بوده و در لغت به معنی نامعلوم و پوشیده میباشد .  
مبهمات کلماتی هستند که چیزی یا کسی را به طور مبهم (نامعلوم) نشان  
دهند و گاهی بجای آن چیز یا شخص واقع گردند . مانند : هیچ کس نگفت .  
در این مثال هیچ کس مبهم است . مثال های از مبهمات :

چند ، بسیار ، خیلی ، دیگر ، بعضی ، شخصی ، هیچ ، هیچ کس چیز ، يك  
دیگر ، همه کس ، هر کس ، چنان ، همین

تمرین : کلمه های مبهم را پیدا کنید :

- يك دیگر را نشناختند .

- خیلی ها خوش شدند .

- بسیاری مردم اخبار میخوانند .

- هیچکس نگفت که او کجا است .

- بعضی ها نماز نمی خوانند .

- همه به يك دیگر عید را تبریک گفتند .

- هیچیک از شما نیامدید .

- همان کاری که خلاص میشد چنان نشد .

- هر کس با دیگران کمک کند خداوند با او است .

- شخصی در مسجد جارو و پاک کاری میکرد .

## شاه محمود هوتکی

۱۷۲۵-۱۷۱۶

بعد از فوت میرویس خان مردم جرگه کردند و در سال ۱۷۱۶م شاه محمود پسر میرویس خان را که ۱۹ ساله بود به پادشاهی قبول کردند. او شخص دلاور و شجاع بود و در جنگ ها همیشه در صف اول استاده میشد. شاه محمود هوتکی بعد از آرام ساختن کشور، توجه خود را به طرف ایران کرد در سال ۱۷۲۱م بالای ایران حمله کرد و همه شهرها را تا اصفهان چنان به سرعت و شهامت تسخیر کرد که شاه حسین صفوی شاه ایران شکست خورد را قبول و برای تسلیم شدن حاضر شد. شاه حسین صفوی شخصاً تاج شاهی را بر سر شاه محمود هوتکی که ۲۵ ساله بود، گذاشت و پادشاهی را به او تبریک گفت. شهر اصفهان را پایتخت ساخت و برای آبادی، ترقی و آرامی کشور کار کرد. اشخاص ظالم را جزاً داد، رشوت گرفتن و بی نظمی را از بین برد و در چند ماه شهرت عدل و انصاف او به همه جا رسید و امید مردم به او زیاد شد.

مگر این روش زیاد دوام نکرد زیرا شاه محمود مریض شد تا بالاخره در سال ۱۷۲۵م به سن ۲۸ سالگی وفات کرد.

معنی

تیزی

مجلس ملی و عنعنوی ملت افغانستان

دلآوری

دلاور

لغت

سرعت

جرگه

شهامت

شجاع







## حکایت

گویند در زمانه های بسیار قدیم شهری بود که به زیبایی شهرت داشت . درختان میوه دار ، هوای معتدل ، دریا های خروشان و چمن های سرسبز داشت . مردم آن پاک دل ، صادق و مهمان نواز بود . بسیاری مردم زراعت و مال داری میکردند و بعضی دیگر کار های مثل خانه سازی ، باغبانی و نجاری میکردند .

آنها به فال عقیده و زیاد داشتند از این سبب به فال بین ها و روحانیون بسیار احترام داشتند . فال بین ها فال میدیدند و مردم برای شان پیسه ، گاو ، گوسفند ، گندم ، قالین یا چیزی دیگری میدادند . آهسته آهسته روحانیون فال بینی را تجارت ساختند و با راست و دروغ گفتن ها ، مردم صادق و با ایمان آن شهر را بازی داده ، از این کار دارایی های زیادی برای خود جمع کردند . فال بین های چالاک بین خود فیصله کردند تا به کسی دیگر اجازه و فال بینی ندهند و این کار را فقط برای خود حفظ کنند .

میگویند در شهر دیگری شخص روحانی که به هوشیاری و دانایی مشهور بود زندگی میکرد . این شخص از چال بازی های فال بین ها خبر شد . یکی از رفیق هایش را با خود گرفت و به طرف شهر فال بین ها حرکت کرد تا مردم و فال بین ها را به راه راست هدایت کند .

روحانی دانا با رفیقش بعد از روز ها سفر به آن شهر رسید . در آنجا

درختی بزرگی دیدند . خود را به آن درخت رساندند و در سایه آن قدری  
استراحت کردند . از گرسنگی و تشنگی خسته و ضعیف شده بودند . شکم  
های شان از گرسنگی فریاد میزد و لبان شان از بی آبی خشک شده بود .

فال بین ها و روحانیون شهر از رسیدن مرد حکیم خبر شدند . آمدن مرد  
حکیم به شهر شان خبر خوش برای آنها نبود . باید کاری کنند تا مرد حکیم از  
شهر دوباره خارج شده و به شهر خود برگردد .

در آن زمان روحانیون و فال بین ها ، با رمز سخن میگفتند و هر کس که  
حکیم لایق می بود این رمز ها را میفهمید و گرنه باعث خجالت میشد و آن  
شخص باید از شهر خارج میگردد .

چند دقیقه از استراحت مرد حکیم نگذشته بود که فال بین های شهر  
قاصد (خبر رسان) خویش را با يك جام لبالب از شیر نزد روحانی حکیم  
فرستادند . این جام آنقدر مالا مال از شیر بود که گنجایش يك قطره شیر اضافی  
را نداشت .

رفیق مرد حکیم ، قاصد و جام شیر را دید و بسیار خوشحال شد . دست  
دراز کرد تا شیر را گرفته بنوشد و خود را از گرسنگی و تشنگی نجات بدهد .  
اما مرد حکیم رمز این کار فال بین ها را دانست و پیش از اینکه رفیقش شیر را  
بگیرد ، شیر را از دست قاصد گرفت . این طرف و آن طرف دید . گل گلاب  
را در گوشه ای یافت . چند برگ گل گلاب را در شیر انداخته شیر را دوباره به  
دست قاصد داد و گفت : این است جواب من به شما .

قاصد جام شیر را به فال بین ها و روحانیون شهر رساند همانطوری که  
يك قطره ء شیر نریخته بود .

وقتی فال بین های شهر جام شیر را با برگ های گلاب دیدند به جواب  
روحانی دانا پی برده از کاری که کرده بودند بحالت کشیدند .

بعد از آن همه فال بین ها و روحانی های شهر نزد مرد هوشیار آمده  
معذرت خواستند . او و رفیقش را با احترام زیاد به داخل شهر بردند .  
روحانی دانا مدتی درین شهر ماند و مردم را به راه راست هدایت و  
رهنمایی کرد .

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
میانه ( در این حکایت نه گرم نه سرد )	معتدل
شور و غوغا (در این جا دریای تیز و غلطان)	خروشان
باور	عقیده
هوشیار ، فهمیده	دانا
در این جا مانده و زله ، دانه مثل خسته خرما	خسته
کمی ، به اندازه ء کم	قدری
آرام ، راحت ، آسودگی	استراحت
چیغ زدن ، ناله کردن ، صدا کشیدن	فریاد
جمع لب ، لب ها	لبان

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
راز ، سر ، علامت مخصوص	رمز
سبب ، علت	باعث
خیر رسان ، کسی که خیر کسی را به کسی دیگر می‌آورد	قاصد
پُر	لبالب
پُر ، لبالب	مالامال
جای	گنجایش
فهمیدند	پی بُردند
عذر خواستن	معذرت

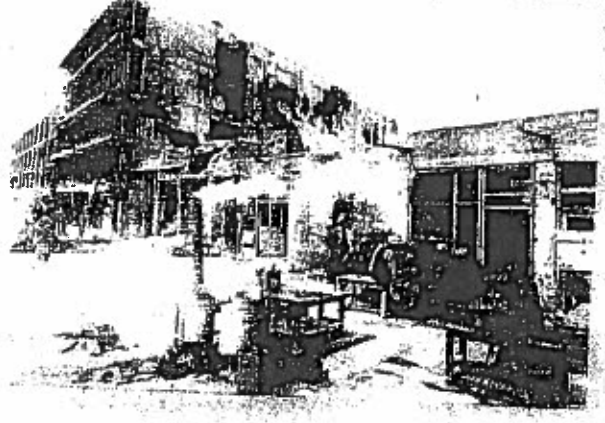
سوال : — رمز چه بود ؟ روحانی های شهر چرا شرمنده شدند ؟

## وطن

تا کی از جور و ستم ، شکوه و فریاد کنید  
سعی بر هم زدن ، منشأ بیداد کنید  
دست ما دامن تان باد ، جوانان غیور  
که ازین ذلت و خواری ، همه آزاد کنید  
صد هزاران چو منت ، آتش بیداد بسوخت  
نه نشینید ز پا ، دم به دم ارشاد کنید  
فتنه انگیزخته تبغیض نژادی در خلق  
فکر آینده ء مُلک خود و اولاد کنید  
(جلوه)

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>	<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
خواری	ذلت	شکایت	شکوه
راهنمایی ، هدایت	ارشاد	کوشش	سعی
جدا کردن ، فرق دادن	تبغیض	بیخ ، شروع ، اساس	منشأ
به وجود آورده	انگیزخته	ظلم	بیداد
		باغیرت	غیور
		فساد	فتنه



## فرزانه

چه خوشبختی که من در خانه داشتم  
چو مهمان آمد و زود در سفر رفت  
فرشته خصلت و پاک و شکیا  
در هجده سالگی او شوق دین داشت  
صدف دندان رسا گل چهره داشتم  
به هنگامی که می دیدم سجودش  
مسلمان گوهری ارزنده داشتم  
مطیع و مهربان ، پُر لطف و شیرین  
گمانم من مسافر خانه داشتم  
ز دستم اوقات در گل فرو رفت  
به دربار خدا شکرانه داشتم  
گل نسرین را يك ساقه داشتم  
چه نیکوسیرتی دُر دانه داشتم  
مجال چشم بکشودن نداشتم

کنون در جستجویش رفته عَقلم

ندانستم چنین جانانه داشتم

سید یاسین (اکبری)

---

<u>معنی</u>	<u>لغت</u>
هوتل	مسافر خانه
با صبر	شکیبا
با اخلاق	نیکو سیرت
وقت نداشتن	مجال
محفف اکنون ، حالا	کنون



